



سلسله کتب آموزشی ویژه‌ی عمره‌ی دانشجویی

(۵)

سفرنامه مکه و مدینه

نگارش:

ابراهیم ابراهیمی



اسم کتاب: سفرنامه مکه و مدینه

مؤلف: ابراهیم ابراهیمی

ناشر: فقاہت

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۶

تیراژ: ۵۰۰۰

چاپخانه: سلیمان زاده

شابک: ۲ - ۴۳ - ۷۹۱۱ - ۹۶۴

سفرنامه مکه و مدینه

- مقدمه

- پیشگفتار

بخش اول: مدینه منوره

غزوه بنی لحيان

صلح حدیبیه

ابواء

غزوه عسیره

غزوه حمراء الاسد

ورود به مدینه

محل توقف کاروان کربلا

ورود به مسجد النبی ﷺ

مسجد النبی ﷺ

تاریخچه ی بقیع

مسجد غمامه یا مسجد مصلی

مسجد امام علی بن ابی طالب علیه السلام

سقیفه ی بنی ساعده

مسجد الاجابه (مباهله)

مسجد و مشربه ی ام ابراهیم

باغ سلمان یا مسجد قفیر

منطقه ی احد

کوه رمات یا جبل عینین

مقبره ی حمزه ی بن عبدالمطلب

شهدای دیگر احد

مسجد قبلتین

مساجد فتح یا مساجد خندق

مسجد قبا
چاه آریس
بخش دوم: مکه‌ی مکرمه
مسجد تنعیم
مسجد الحرام و آداب آن
مرمت و تجدید بنای کعبه
خانه‌ی اُمّ هانی
شعب ابی طالب
شق القمر
لیلة المبيت
مسجد الرايه
قبرستان معلّاة یا قبرستان ابوطالب
غار ثور
منطقه‌ی عرفات
جبل الرحمة
مشعر الحرام و مزدلفه
ابرهه و وادی مُحَسَّر
سرزمین منی
جمرات
مسجد خیف
مسجد البیعة
جَبَلُ النُّور
مسجد جعرانه
حديبيه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اداره کل امور فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در راستای تحقق دو اصل ارتقاء محوری و آموزش محوری در کلیه برنامه‌ها، اقدامات متعددی را در دستور کار خود قرار داده است که یکی از آنها، تهیه و تدوین جزوات و کتب آموزشی ویژه سفر عمره دانشجویی می‌باشد. این اقدام، نخستین گام در راستای ارتقای کیفی سفر معنوی عمره است که هر ساله بخشی از دانشجویان علاقمند دانشگاهها را تحت پوشش قرار خواهد داد.

آشنایی هر چه بیشتر دانشجویان با فضای ظاهری و معنوی عمره و مشاهد مشرفه، اطلاع از مبانی فکری و اعتقادی و شناخت احکام و آداب مربوط به حج و عمره و نیز آشنایی با فضای دینی، اجتماعی و سیاسی سرزمین عربستان و تحولات عمده جهان اسلام، موضوعات برجسته این مجموعه را تشکیل می‌دهند.

امید است این مجموعه که در قالب

«سلسله کتب آموزشی ویژه عمره دانشجویی»

تنظیم شده است مورد استقبال و بهره برداری دانشجویان و سایر علاقمندان مباحث عمره و سفرهای مذهبی قرار گیرد. در خاتمه، اداره کل امور فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از هر گونه پیشنهاد و نقد خوانندگان فرهیخته و ژرف اندیش استقبال می‌کند.

با آرزوی توفیق الهی

اداره کل فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پیشگفتار

خدای را سپاس می‌گوییم که فرصت و عشق پرستش خود را به بندگان بخشید و مناسک حج و عمره را به منظور پالایش روح و روان آدمی بدو عطا کرد. حج و عمره دو فرصت بسیار استثنایی برای حرکت و جنبش قوای درونی در راه وصول به درجات عالی انسانی است و مهمتر این که این تحرک روحی همراه با حرکت و تکاپوی بیرونی و جسمی نیز همراه می‌باشد و این از ویژگیهای برجسته این مناسک به شمار می‌رود. حاجی را دستور داده اند که بکوشد و ره بیوید و طواف و سعی کند و پروانه وار گرد خانه یار بچرخد تا در این چرخش و جنبش ناخالصی‌ها از گوهر وجود او کنده و زدوده شود و نهال کمالش به دور از خس و خاشاک بروید.

از جمله ویژگیهای جالب توجه این سفر مادی و معنوی و مناسک عبادی، امکان دیدار هم‌کیشان مسلمان و همگنان با ایمان از هر ملیت و نژاد و مذهب و قومیت است و کیست که نداند در ورای این واقعیت، حقیقتی نهفته و آن منافی است که در سایه ارتباط، تعارف و تعامل میان قشرها و ملت‌های مسلمان حاصل تواند شد. ﴿لِشَهِدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾. و کیست که به این حقیقت اعتراف نکند که جوانان ملت ما

با روحیه ای شاداب و ابتهاج ناشی از نفوذ ایمان در قلبهایشان، به ویژه در صحنه‌های فرهنگی و علمی آماده اثبات باورها و ارزشهای خویش و رویارویی اندیشمندان با باورهای فرهنگ سلطه و لیبرالیسم جهانی هستند و با شناخت اندیشه‌ها و مکاتب و تسلط بر زبان گفت و گو راه دیالوگ منطقی بین مذاهب، گرایشها و فرهنگها را ادامه می‌دهند. امید که این نسیم تفاهم همه آفاق را درنوردد و جانهای هدایت جو را بنوازد.

در این نوشتار برآنیم تا برای آمادگی بیشتر دانشجویان گرامی برای ارتباط هدفمند و موثر با مسلمانان سایر کشورها، یادآوریه‌ها و نکاتی را طرح و توجه علاقمندان این عرصه را بدان جلب نماییم. سعی ما بر آن خواهد بود که آنچه گفتنی است در قالبی گویا و الفاظی مختصر عرضه و از تفصیل پرهیز شود.

((آن کس است اهل بشارت که اشارت داند

نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست))

بخش اول

مدینه منوره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تاریخ پرواز اعلام شد، وسائل سفر را آماده کردم، سپس در گوشه‌ای نشسته و به محاسبه گذشته خود پرداختم، اولین کاری که کردم وصیت‌نامه‌ام را تنظیم نمودم. سپس بعضی‌ها را با تلفن وعده‌ای را حضوری خداحافظی نموده و حلالیت طلبیدم. تا مشمول سخن امام موسی بن جعفر علیه السلام نشوم که در پاسخ علی بن یقطین که عرضه داشت: تقصیر من چه بود که مرا راه نداده‌اید، فرمود: به جهت آن که برادرت ابراهیم جمال را راه ندادی و خداوند از آن که سعی و اعمال ترا قبول کند ابا دارد، مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

حضرت، علی بن یقطین را پس از کسب رضایت ابراهیم، اذن داد و او را قبول فرمود.^۱

سپس به نیت طلب خیر و زیارت، غسل نمودم تا باعث پاکی روح از آلودگی باشد و سپس دو رکعت نماز قبل از سفر را اقامه نمودم و خانواده‌ی خود را جمع کرده و دعایی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده خواندم:

﴿اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتُوْدِعُكَ نَفْسِیْ وَ اَهْلِیْ وَ مَالِیْ وَ ذُرِّیَّتِیْ

۱. منتهی الآمال، ۲، ۴۴۰، انتشارات هجرت.

وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَأَمَانَتِي وَخَاتِمَةَ عَمَلِي ﴿
 «خدایا خود و خانواده، مال و فرزندانم، دنیا و آخرتم،
 امانت و پایان کارم را نزد تو امانت می‌سپارم»
 و هنگام پرداخت صدقه این دعا را خواندم:
 ﴿اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُ بِهَذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِي وَ سَلَامَةَ
 سَفَرِي وَ مَا مَعِيَ فَسَلِّمْ لِي وَ سَلِّمْ مَا مَعِيَ وَ بَلِّغْنِي وَ بَلِّغْ مَا
 مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنَ الْجَمِيلَ﴾

«خداوندا! من سلامتی و سلامتی سفرم و سلامتی
 همراهانم را از تو با این صدقه خریداری نمودم، خدایا مرا و
 همراهانم را سالم نگهدار و مرا و همراهانم را بر نیکوترین
 وجه به مقصد برسان»^۱.

و هنگام حرکت این آیه‌ی شریفه را مکرر خواندم:
 ﴿وَقُلْ رَبِّ ادْخُلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ وَاخْرِجْنِي مَخْرَجَ
 صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِي مِّنْ لَّدُنْكَ سُلْطَانًا نَّصِيرًا﴾^۲
 «و بگو: پروردگارا! مرا در هر کار با صداقت وارد کن، و
 با صداقت خارج ساز، و از سوی خود حجتی یاری کننده
 برایم قرار ده.»

و باتلاوت آیه‌ی شریفه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ
 لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾^۳ ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ
 الرَّاحِمِينَ﴾^۴ «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد تو را

۱. وسائل، ۱۱، ۳۸۱ آداب سفر.

۲. اسراء / ۸.

۳. قصص / ۸۵.

۴. یوسف / ۶۴.

به جایگاهت (زادگاهت) باز می گرداند. خداوند بهترین حافظ و مهربانترین مهربانان است» از طرف بدرقه کنندگان سفر را آغاز نمودم.

هوایما ساعت ۱۱ صبح از فرودگاه به مقصد جده پرواز کرد، بعد از ۳/۵ ساعت وارد فرودگاه جده شدیم بعد از انجام بازرسی ، با اتوبوس ، جده را به سوی مدینه ترک نمودیم ، مسیر جده به مدینه تقریباً همان مسیر هجرت پیامبر در سال سیزدهم بعثت ، از مکه به مدینه است . وقتی این مسیر را طی می کردیم تاریخ مربوط به هجرت و اتفاقاتی که در این سرزمین برای پیامبر ﷺ افتاده بود را در ذهنم مرور می کردم تا اینکه چشمم به تابلویی افتاد که بر روی آن نوشته شده بود (عسفان) با مشاهده تابلوی عسفان، ابتداء غزوه بنی لحيان را به خاطر آوردم.

غزوه بنی لحيان

در جمادی الاولی سال ششم ؛ رسول خدا ﷺ به خونخواهی شهدای رجیع برسربنی لحيان رفت ، سرانجام پس از طی طریق ، در سرزمین غران منزلگاه بنی لحيان در جایی به نام (سایه) فرود آمد، اما دشمن خبر یافته ، به کوهها گریخته بود، پیامبر ﷺ با همراهان ، پس از توقف کوتاه در (عسفان) به مدینه بازگشت.

صلح حدیبیه

خاطره بعدی ، ذی قعدة سال ششم هجرت بود که رسول خدا ﷺ به قصد عمره ، آهنگ مکه کرد و چون بیم داشت که قریش با وی بجنگند یا از ورود او به مکه جلوگیری کنند و با مهاجر و انصار، از مدینه رهسپار شد و در ذی الحلیفه محرم شد تا مردم بدانند که فکر جنگی در کار نیست . شماره مسلمانان از هزار و چهارصد تا هزار و هفتصد نفر بوده است .

منشأ این تصمیم آن بود که آن حضرت خواب دیدند که وارد خانه کعبه شده سرشان را تراشیده و کلید خانه کعبه را در دست گرفته‌اند. زمانی که خبر نزدیک شدن مسلمانان به قریش رسید آن‌ها مصمم شدند که از ورود رسول خدا ﷺ به مکه جلوگیری کنند. نخست خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل را با سوارانی روانه کردند؛ تا او را از رسیدن به مکه باز دارند رسول خدا ﷺ پیش رفت تا این که شترش در حدیبیه که آغاز سرزمینهای حرم است زانو زد و سپس دستور داد که فرود آید و به نمایندگان قریش و به مردم مکه به وسیله عثمان پیغام داد که ما برای زیارت آمده‌ایم نه برای جنگ، ولی قریش نپذیرفتند. اصرار قریش در جلوگیری از ورود مسلمانان، ضرورت یک بیعت همگانی را فراهم کرد. این بیعت را بیعت رضوان یا بیعت شجره نامیده‌اند؛ زیرا رسول خدا ﷺ زیر درختی با مردم بیعت کردند. و عنوان رضوان از آیه‌ای که در این باره نازل شده گرفته

شده است.^۱

در همین ایام آن حضرت بر سر چاه کم آبی فرود آمد و مسلمانان از اندکی آب شکایت کردند که رسول خدا تیری از تیردانش را به یکی از اصحاب سپرد تا به ته چاه پرتاب کند. پس از آن بود که چاه مملو از آب گردید.^۲

سرانجام پس از ۱۹ روز توقف در حال احرام قریش بر این نکته توافق کردند که، آن سال رسول خدا ﷺ برگردد و از سال آینده برای سه روز به داخل شهر آمده و پس از قربانی کردن شهر را ترک کند.

همچنین ده سال میان طرفین جنگ متوقف شود و هر طایفه‌ای که بخواهد، بتواند با پیامبر ﷺ هم پیمان گردد و هر مسلمانی که به سوی قریش باز گردد الزام به باز گرداندن او نباشد؛ اما اگر کسی بدون اجازه قریش به پیامبر بپیوندد باید به مکه باز گردانده شود. عمر نزد ابوبکر رفت و گفت چرا در راه دین تن به خواری بدهیم و سپس هر دو نزد پیامبر ﷺ رفتند و پیامبر ﷺ فرمود: «من بنده خدا و پیامبر ﷺ او هستم هرگز امر او را مخالفت نخواهم کرد و او هم هرگز مرا و نخواهد گذاشت».

بعد از امضای صلح‌نامه رسول خدا ﷺ برخواست و قربانی کرد و سرتراشید و از احرام بیرون آمد و مردم نیز چنین کردند و سپس به سوی مدینه بازگشتند.

۱. فتح / ۱۰، ۱۹، ۱۸.

۲. المغازی، ۴، ۵۸۹.

علی بن ابی طالب علیه السلام نویسنده‌ی صلحنامه بود و مردانی از مسلمین و مشرکین بر آن گواه شدند که ابن اسحاق اسامی آنان را نوشته است. مسیر جده مدینه را ادامه می‌دادیم که تابلو دیگری به نام (قدید) مشاهده کردیم .

در تاریخ آمده است که در هنگام هجرت، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به منزل قدید رسید، زنی به نام ام معبد خزاعی در آنجا زندگی می کرد او بر اثر قحطی عذرخواهی نمود رسول خدا با اجازه ام معبد دستی بر پشت گوسفندی که از رمه بازمانده بود کشید و گفت اللهم بارک لها فی شاتها خدایا این گوسفند را براین زن مبارک گردان . شیر از گوسفند ریزش کرد، رسول خدا ظرفی طلبید و ام معبد و همراهان را شیر داد و ظرفی هم پر از شیر نمود و نزد وی گذاشت و غروب که شوهرش ظرف شیر را دید تعجب کرد و همسرش داستان را برای او بازگو کرد، ابو معبد فهمید که او همان پیامبر قریش است که در تعقیب او هستند . تابلوهای زیادی در مسیر جاده نصب شده است . تابلویی که توجه همگان را به خود جلب می کرد تابلو ابواء بود.

ابواء

مورخین نوشته‌اند از عمر رسول خدا شش سال تمام می‌گذشت که مادرش آمنه، وی را برای دیدن دایه‌هایش به مدینه برد و هنگام بازگشت به مکه در ابواء در گذشت و همان جا به خاک سپرده شد. ام ایمن رسول خدا را با همان

دو شتری که از مکه آورده بودند به مکه بازگرداند. رسول خدا که در سال حدیبیه بر ابواء می‌گذشت، قبر مادر خود را زیارت کرد و بر سر قبر گریست. تابلو دیگری که قابل توجه بود تابلو عشیره بود.

غزوه عشیره

سال دوم هجرت رسول خدا ﷺ از مدینه با ۱۵۰ یا ۲۰۰ نفر به طرف بدر آمد تا جلوی کاروان قریش که رهسپار شام بود را بگیرد. رسول خدا ﷺ با سپاهیان خود تا عشیره پیش رفت. خبر دادند که کاروان قریش از دسترس خارج شده‌اند. رسول خدا ﷺ ماه جمادی الاولی و چند روزی از جمادی الآخر را آن جا ماند و با قبیله بنی مدجل و هم پیمانانشان از بنی ضمیره قرار صلحی منعقد ساخت و سپس بی آن که جنگی روی دهد به مدینه بازگشت.

در همین غزوه بود که علی رضی الله عنه و عمار یاسر به نخلستان بنی مدجل برای تماشای کردن رفتند، و پس از مدتی روی خاک در سایه درختان خرما به خواب رفتند، تا رسول خدا ﷺ آمد، و آنان را از خواب بیدار کرد، و به علی رضی الله عنه فرمود: «ما لک یا اباتراب؟»، ای ابوتراب تو را چه می‌شود؟

آنگاه فرمود: «الا احدثکما باشقی الناس، رجلین؟»، آیا شما را به دو مرد بدبخت تر از همه مردم خبر ندهم؟ علی رضی الله عنه و عمار گفتند: چرا ای رسول خدا، پس

فرمود: «احیمر ثمود الذی عقر الناقه، والذی یضربک یا علی! علی هذا حتی یبل منها هذا»، سرخک ثمود که شتر صالح را کشت و آن کس که سرت را می شکافد و محاسنت را به خون آن آغشته می کند!

به نزدیک مدینه رسیدیم، پانزده کیلومتر تا مسجد النبی فاصله داریم، در سمت چپ جاده روستایی به نام حمراء الاسد را مشاهده کردیم و نزدیکی آن، کوهی به نام حمراء الاسد که شبیه شیر خوابیده به رنگ سرخ بود توجه ما را به خود جلب می نمود.

غزوه حمراء الاسد

روز شنبه هفتم یا پانزدهم شوال سال سوم هجرت، جنگ احد پایان پذیرفت و رسول خدا ﷺ به مدینه بازگشت و شب یکشنبه را در مدینه بود و مسلمانان هم به معالجه مجروحین خود پرداختند. رسول خدا ﷺ بلال را فرمود تا مردم را به تعقیب دشمن فراخواند و جز آنان که دیروز همراه بوده‌اند، کسی همراهی نکند، در این میان «بر بن عبدالله» پدرش در احد به شهادت رسید بود و بنا به دستور پدر برای سرپرستی خاندانش در مدینه مانده و از شرکت در جنگ احد معذور و محروم گشته بود، از رسول خدا ﷺ درخواست کرد تا او را به همراهی خویش سرافراز کند و رسول خدا تنها به او اذن داد که در حمراء الاسد شرکت

کند. ابوسفیان و همراهان وی مشورت می کردند که بازگردند و هر که را از مسلمانان باقی مانده است از میان ببرند، اما «صفوان» این رأی را نپسندید و پیشنهادشان را رد کرد. رسول خدا بعد از شنیدن این گزارش و مشورت با بعضی از صحابه به تصمیم حرکت و تعقیب دشمن گرفت. بزرگان اصحاب، زخمداران را فراخواندند و مردان قبایل با این که هر کدام چندین زخم برداشته بودند به راه افتادند و رسول خدا برای ایشان دعا کرد. رسول خدا ﷺ «عبدالله بن امّ مکتوم» را در مدینه جانشین گذاشت و پرچم را به دست علی علیه السلام داد، زره و کلاه خود پوشید و از در مسجد سوار شد و فرمود: دیگر تا فتح مکه مانند احد برای ما پیش آمدی نخواهد شد. گرفتاری ابوعزه شاعر «ابوعزه» کسی بود که با رسول خدا ﷺ عهد خویش بشکست و دیگران را علیه مسلمانان تحریک می کرد، او در غزوه حمراءالاسد اسیر شد و چون دیگر بار تقاضای عفو و اغماض از رسول خدا کرد، در پاسخ وی فرمود: همانا مؤمن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی شود، آن گاه به «زبیر» یا «عاصم بن ثابت» فرمود تا گردن وی را بزنند.

ورود به مدینه

با ورود به دروازه مدینه، در سمت راست کوهی به نام کوه «عیر» مشاهده کردیم که علامت حد حرم بر روی آن نصب شده است زمانی که رسول خدا ﷺ در جریان هجرت

از مکه بیرون آمد، رو به کعبه کرد و گفت :
 اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَخْرَجُونِي مِنَ أَحَبِّ الْبِقَاعِ إِلَيَّ فَأَسْكِنِي أَحَبَّ
 الْبِقَاعِ إِلَيْكَ «خدایا! همان گونه که مرا از سرزمینی که بیش
 از همه جا دوستش داشتم، خارج کردند، مرا در سرزمینی که
 بیش از همه جا دوستش داری، وارد کن»^۱.

وقتی وارد مدینه شد گفت:

«اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ فَجَعَلَهَا حَرَمًا وَإِنِّي حَرَمْتُ
 الْمَدِينَةَ مَا بَيْنَ مَأْزِمِيهَا، أَنْ لَا يُهْرَاقَ فِيهَا دَمٌ وَلَا يُحْمَلُ
 فِيهَا سِلَاحٌ لِقِتَالٍ» خداوندا! ابراهیم مکه را حرم قرار داد و
 من مدینه را، که حد فاصل دو کوه عیر و ثور است؛ آن گونه
 که خونی در آن ریخته نشود و سلاح برای جنگ در آن
 حمل نگردد.

در پشت کوه احد، کوه کوچک دایره‌وار قرمزی هست
 که آن را «کوه ثور» می‌نامند. این کوه، حد حرم مدینه در
 شمال است. مانند این سوی قبا که کوه «عیر» قرار دارد و
 حد جنوبی حرم است. و هر کدام از این دو کوه، تا مسجد
 النبی ﷺ هشت کیلومتر می‌باشد.

حد حرم در شرق و غرب، همان حره شرقی (واقم) و حره
 غربی (وبره) است.

کاروان در حال حرکت به سوی مرکز شهر بود که
 مسجدی با چهار مناره توجه همگان را به خود جلب کرد
 این مسجد مسجد قبا بود.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.

منطقه قبا در فاصله شش کیلومتری جنوب مسجد النبی ﷺ واقع است و از نقاط خوش آب و هوا و از مناطق زراعی و پر آب اطراف مدینه به شمار می‌آید. به همین دلیل نخلستان های زیادی در قبا وجود داشته و دارد. مردم این منطقه، که به نام طایفه بنو عمرو بن عوف شناخته می‌شدند، به دلیل واقع شدن قبا در جنوب شهر مدینه و سر راه مکه به مدینه، نخستین استقبال کنندگان از مهاجرین و نیز شخص رسول خدا ﷺ در وقت هجرت بودند. پیش از آمدن رسول خدا ﷺ شماری از مهاجران که از مکه به مدینه آمده بودند، به طور موقت در قبا سکونت گزیدند. پس از آن که رسول خدا ﷺ به قبا آمدند، چند روزی در آن جا توقف کرده و آن گاه که خانواده آن حضرت همراه علی بن ابیطالب علیه السلام به ایشان پیوستند، به محل اصلی یثرب؛ یعنی جایی که امروزه مسجد النبی ﷺ قرار دارد، راهی شدند. رسول خدا روز دوشنبه دوازده ربیع الاول نزدیک ظهر از ثنیة الوداع وارد قبا شد و مسجد قبا را تأسیس کرد^۱ و روز جمعه روانه مدینه شد .

محل توقف کاروان کربلا

اتوبوس کاروان همچنان در خیابان های مدینه به پیش می رفت تا به دروازه قدیم شهر رسیدیم یعنی نرسیده به

ایستگاه قطار که روزی امام سجاد علیه السلام بعد از کربلا یا شام در آن مکان پیاده شد و خیمه‌ای بر پانمود و به بشیربن جذلم فرمود: «ای بشیر! خدا بیامرزد پدرت را که مردی شاعر پیشه بود. آیا تو نیز می توانی شعر بگویی؟ گفتم: آری، ای پسر پیغمبر! من هم شاعر هستم. فرمود: به مدینه داخل شو و خبر شهادت ابا عبد الله علیه السلام را به اطلاع مردم برسان. من بر اسبم سوار شدم و با شتاب آمدم تا وارد مدینه شدم. چون به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم، صدا به گریه بلند نمودم و این اشعار را همان جا گفتم:

«یا اهل یثرب لامقام لکم بها قتل الحسین فادمعی

مدرارا

الجسم منه بکربلاء مخرج والرأس منه علی القنطاط

یدار»

«ای مردم مدینه! دیگر در مدینه اقامت نورزید، چون حسین علیه السلام کشته شد و از شهادت اوست که اشک چشم من چون باران فرو می ریزد. بدن حسین علیه السلام در زمین کربلا به خون آغشته گردید و سر مقدس او را بالای نیزه‌ها، در شهرها می گردانند».

پس از آن گفتم: «ای اهل مدینه! اینک علی بن الحسین علیه السلام با عمه‌ها و خواهرانش نزدیک شما و پشت دیوار شهر شما قرار دارد و من فرستاده‌ی او هستم تا به شما بگویم او کجاست؟ از این سخن تمام زنان مدینه که پرده‌نشین و در حجاب، مستور بودند، از چادرها بیرون آمدند

و فریاد «واویلا!» و «واثبورا!» بلند نمودند. هیچ روزی را پس از رحلت پیامبر خدا ﷺ ندیدم که گریه کنندگانش بیش از آن روز بوده باشند، یا روزی بر مسلمانها تلخ تر از آن روز وجود داشته باشد. شنیدیم زنی بر حسین علیه السلام گریه و ندبه می کرد و می گفت: «خبر دهنده‌ای مرا از شهادت سید و مولایم آگاه کرد و از این خبر دلم را به درد آورد و مرا مریض و رنجور نمود. پس شما ای چشمان من! در ریختن اشک سخاوتمند باشید و برای آن کسی که مصیبت او عرش خدا را به لرزه افکند و از شهادت او اعضای دیانت و مجد بریده شد، بی وقفه اشک بریزید. بر فرزندان رسول خدا ﷺ و فرزندان وصی او - علی بن ابی طالب علیه السلام - اشک بریزید، بر آن مظلومی که از شهر و دیار، دور و آواره گردیده است». او پس از خواندن این اشعار گفت: «ای کسی که این خبر را آوردی! اندوه ما را از شهادت ابا عبد الله علیه السلام تازه کردی و جراحات دل ما را که هنوز بهبود نیافته بود، دگر بار مجروح نمودی. تو کیستی؟» گفتم: «من بشیر بن جذلم هستم و مولایم علی بن الحسین علیه السلام مرا فرستاده است. آن حضرت در فلان موضع با زنان و اهل بیت ابا عبد الله علیه السلام نزول اجلال فرموده‌اند». آنگاه اهل مدینه مرا رها کردند و با شتاب از مدینه بیرون ریختند. من با اسب خویش تاختم و خودم را به آن جا رسانیدم. دیدم که مردم، راهها و جایگاهها را گرفته‌اند و جایی باقی نمانده است. از اسب پیاده شدم و از ازدحام جمعیت پای بر پای مردم می گذاشتم تا نزدیک خیمه‌ی امام علیه السلام

رسیدم . علی بن الحسین علیه السلام درون خیمه بود . پس از لحظه‌ای از خیمه بیرون آمد و با دستمالی که در دست داشت ، اشک چشمانش را پاک می کرد . از پی آن حضرت ، خادمی آمد ، چهارپایه‌ای آورد و آن را بر زمین گذاشت و امام زین العابدین علیه السلام بر روی آن قرار گرفت ، ولی نمی توانست از ریختن اشک خودداری کند . صدای گریه از هر جانب برخاست و ناله‌ی زنان و کنیزان بلند شد و مردم از هر طرف به آن حضرت ، تسلیت می گفتند . تمام فضا ، یکپارچه گریه و ناله بود . در این هنگام ، امام سجاد علیه السلام با دست خود اشاره کرد که ساکت شوید . فوراً مردم ساکت شدند . آن گاه به ایراد سخن پرداخت : «سپاس خداوندی را است که پروردگار دو جهان و فرمانروای روز جزا و آفریننده‌ی همه‌ی مخلوقات است آن خداوندی که از ادراک عقلها دور، و رازهای پنهان ، نزد او آشکار است خداوند را به خاطر برخورد با گرفتاریها و سختیهای روزگار و داغهای دردناک و گزندهای غم‌اندوز و مصیبت‌های بزرگ و سخت و اندوه آور و بلیت سنگینی که به ما رسید ، سپاس می‌گزارم . ای مردم! حمد خدای را که ما را با مصیبت‌های بزرگ و حوادث گونه‌گون که در راه اسلام واقع شد ، امتحان کرد . همانا اباعبدالله علیه السلام و عترت او کشته شدند و زنان او اسیر گردیدند و سر مقدس او را بر بالای نیزه در شهرها گردانیدند و این مصیبتی است که در جهان اسلام نظیر و مانندی ندارد . ای مردم ! کدام یک از افراد شما پس از وقوع این مصیبت دلشاد خواهد بود ؟ کدام دلی است که از

غم و اندوه خالی بماند؟ و کدام چشمی است که از ریختن اشک خودداری کند؟ در صورتی که هفت آسمان بر او گریستند و ارکان آسمانها به خروش آمد و اطراف زمین نالیدند و شاخه‌های درختان و ماهیان و امواج دریاها و فرشتگان مقرب و همه‌ی اهل آسمان‌ها در این مصیبت عزادار شدند. ای مردم! کدام دلی است که از کشته شدن حسین علیه السلام از هم نشکافت؟ ای مردم! کدام دلی است که بر او نگرید و کدام گوشی است که بتواند این مصیبت بزرگ را که بر اسلام رسیده است بشنود ولی کر نشود؟ ای مردم! ما را پراکنده ساختند و از شهرهای خود دور نمودند. گویا ما از اهل ترکستان یا کابل هستیم؟ این همه جنایات هنگامی رخ می‌دهد بی آن که ما مرتکب جرم و گناهی شده باشیم یا تغییری در دین اسلام داده باشیم. همانا چنین رفتار و برخوردی را از گذشتگان به یاد نداریم و این جز بدعت در دین، چیز دیگری نیست. به خدا قسم! اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای توصیه‌هایی که در حق ما نموده است، فرمان جنگ با ما را می‌داد، بیش از این نمی‌توانستند کاری بکنند. *إنا لله وإنا إليه راجعون*. مصیبت ما چقدر بزرگ و دردناک و سوزاننده و سخت و تلخ و دشوار بود. از خدای متعال خواهانیم که در برابر این مصایب و سختیها به ما اجر و رحمت عطا کند، زیرا او قادر و انتقام گیرنده است.^۱

قبل از این که در هتل مورد نظر توقف کنیم. چشممان

۱. لهوف سید بن طاووس، صفحات ۲۲۱ - ۲۲۲، چاپ نوید اسلام قم.

به مناره‌های مسجد النبی ﷺ افتاد سپس قبه الخضراء را دیدیم ، قبه الخضرایی که در سال ۶۷۸ سلطان قلاوون مملوکی مصر (بعد از عباسی‌ها) آن را به رنگ تیره ساخته بود و در سال ۱۲۳۳ سلطان محمود عثمانی آن را به رنگ سبزر آورد که تاکنون باقی است و هرچند سالی رنگی بر رنگ پیشین می کشند. با دیدن گنبد سبز رسول خدا ﷺ و مناره‌های زیبای آن ، زمزمه‌ها آغاز گشت :

السلام ای شهر ختم المرسلین

السلام ای قبله اهل یقین

السلام ای قبه سبز رسل

السلام ای تربت ختم رسل

السلام ای مهبط وحی جلیل

السلام ای آستان جبرئیل

السلام ای بیت زهرای بتول

السلام ای بضعه پاک رسول

در کنار مسجد النبی ﷺ دیواری طولانی با نرده‌های

بلند دیده می شد که بقیع نام داشت. با شنیدن نام بقیع

نفس‌ها در گلو حبس شد ناله‌ها بلند گشت .

السلام ای دامن پاک بقیع

السلام ای با صفا خاک بقیع

السلام ای خانه‌های درد و داغ

السلام ای چهار قبر بی چراغ

در خیابان‌های مدینه به سوی هتل محل استقرار در حرکت هستیم ، شهری که بعد از ورود رسول خدا ﷺ (مدینه النبی) و به‌اختصار (مدینه) خوانده شد، حدود ۴۵۰ کیلومتری شمال مکه واقع است. قبل از هجرت آن را یثرب می‌خواندند . یثرب نام شخصی است که آن جا را آباد کرده بود. (یثرب بن قاتیه) این شخص، اهل یمن بوده که به این سرزمین هجرت کرده بود، در واقع مدینه شهر مهاجران است. قبایل اوس و خزرج از یمن، و یهودی‌ها از فلسطین، و قبایل دیگر از اطراف، در این نقطه اجتماع کرده بودند.

مهمترین نکته در جغرافیای داخلی مدینه این است که شهر در میان دو رشته حَرّه واقع شده، حَرّه به طور معمول به سنگ‌های سیاهی اطلاق می‌شود که به صورتی خشن سطح زمین را پوشانده که یکی در شرق با نام «حَرّه ی واقم» و دیگری در غرب با نام «حَرّه ی وَبَرَه» است.

زائرین، در اتاق‌های خود مستقر شدند به زوار گفته شد. پس از شام در اتاق‌های خود استراحت کنند تا طبق برنامه‌ی کاروان فردا صبح ابتدا به نماز و سپس در بین الحرمین تجمع کنند تا رسول خدا ﷺ و فاطمه زهرا (علیها السلام) و ائمه بقیع (علیهم السلام) را دسته جمعی زیارت کنیم .

زیارت، اگر از روی بصیرت و برپایه معرفت و محبت باشد، به زائر، ایمان کامل، اطمینان قلب، دعوت به خیر، دفاع از حق، روحیه شهامت و شجاعت، درس همت و آمادگی شهادت در راه خدا را نوید می‌دهد.

اذان نماز شب را که یک ساعت قبل از اذان نماز صبح گفته می شود از بلند گوه‌های مسجد النبی ﷺ شنیدیم. پس از غسل زیارت و وضو و پوشیدن لباس‌های مناسب زیارت و خوشبو نمودن خود با گام‌های آرام، همراه با دیگر زوار به سوی مسجد النبی ﷺ روانه شدیم.

مرحوم شیخ محمد بهاری همدانی در آداب زیارت قبور اولیای الهی می‌فرماید: زائران اهل بیت عصمت و طهارت باید بدانند که آنها مطلع بر حرکات و سکنات زائرین، بلکه مطلع به خطورات قلبی آنان هستند، و لذا باید کمال سعی در تضرع و ذل انکسار بنمایند. خصوصاً در حین دخول به مرقد‌های شریفه ایشان. همچنین، حواس خود را به طور تمام و کمال جمع نماید که تفرقه حواس و تشتت افکار باطل به منزله پشت کردن به امام است.^۱

مولای رومی می‌گوید: اولیای خدا مانند بیم و امید در دل‌های مردم جریان دارند. از این رو، اسرار نهفته روحی جهان بر آنان پنهان نیست. در برابر آنان مراقب دل خود باشید؛ زیرا دل آنان بر رازهای نهفته آگاه است.

پیش اهل تن، ادب بر ظاهر است

که خدا زیشان، نهان را ساتر است

پیش اهل دل، ادب بر باطن است

زآنکه دلشان بر سراپر فاطن است

۱. بهاری همدانی، محمد، تذکره المتقین، ص ۷۷، انتشارات نهانندی،

زیارت حضور عاشق در پیشگاه معشوق است؛ و چون اوصیای الهی محبوب خدایند، زیارت آنان جلوه‌ای از محبت خدای سبحان است. به همین جهت، زائران اهل بیت عصمت و طهارت - سلام الله علیهم - از رحمت واسعه خداوندی، و از فیوضات مادی و معنوی الهی بهره‌مند می‌گردند، و هیچ چیزی غیر از گناهان نمی‌تواند از نزول فیوضات ربوبی جلوگیری کند.

ورود به مسجد النبی ﷺ

از کوچه‌ی بنی‌هاشم، که دیگر اثری از آن نیست، از باب جبرئیل به مسجدالنبی ﷺ وارد شدیم تا رسول خدا ﷺ و فاطمه زهرا را زیارت کنیم، همان مسیری که علی بن ابی‌طالب را به مسجد بردند و فاطمه با بازوی شکسته به دنبال علی بن ابی‌طالب به مسجد رفت، بالای سر خانه‌ی حضرت فاطمه زهرا را زیارت ایستادیم آنجا که دستهایش را بلند کرد تا امت پدرش را نفرین کند. که با پیام علی بن ابی‌طالب توسط سلمان از نفرین باز ایستاد.

وارد مسجد شده‌ایم. حضور نمازگزاران در مسجد قابل توصیف نبود بعضی نماز شب می‌خواندند بعضی دیگر قرآن تلاوت می‌کردند وعده‌ای هم منتظر اذان نماز صبح بودند. اذان نماز صبح گفته شد، امام جماعت به نماز ایستاد با جمله «استووا واعتدلوا صفوفکم» صفوف نماز جماعت منظم شد. بعد از نماز به زیارت پیامبر گرامی اسلام ﷺ

وفاطمه زهرا علیها السلام پرداختیم. قبر شریف آنان در گوشه‌ای از مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار دارد.

مسجد النبی صلی الله علیه و آله

مسجدی که پس از مسجدالحرام، شریف‌ترین مسجد است؛ پیامبر درباره‌ی نماز خواندن در این مسجد فرمود:

«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِي مَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ» .

زمین آن متعلق به دو یتیم از قبیله بنی نجار بود. که پس از خریداری تبدیل به مسجد شد. گرچه مسجد در طول سال‌های متمادی بر آن افزوده یا بازسازی؛ شد ولی مرحله اول آن روضه نامیده شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در فضیلت آن فرمود: «مَا بَيْنَ قَبْرِي وَ مَنْبَرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» .^۱

مرحله اول: از برگ و تنه درخت خرما ۳۵×۳۰ متر ۶×۷ ستون با احتساب اطراف (حد روضه منوره).

مرحله دوم: از خشت و گل سال چهارم ۳۵×۳۰ متر ۶×۷ (حد روضه).

مرحله سوم: ۱۲×۱۱ ستون در سال هفتم بعد از غزوه خیبر که عرض و طول آن مشخص است.

مرحله چهارم: سال هفدهم در زمان عمر که کف آن را

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۵۴.

با ریگ وادی عقیق فرش کردند.

مرحله پنجم: سال ۲۹ در زمان عثمان که با سنگ حجاری شده منقش شد.

مرحله ششم: در سال ۸۸ در زمان ولید بن عبد الملک که خانه‌ی پیامبر و فاطمه علیها السلام که آن روز در اختیار فاطمه صغری دختر امام حسین علیه السلام بود را به زور گرفت و جزء مسجد کرد.

مرحله هفتم: در زمان عباسی‌ها از سال ۱۳۲ تا ۶۵۶ هجری در چند نوبت باز سازی شد.

مرحله هشتم: زمان عثمانی‌ها در قرن ۱۰ هجری سلطان سلیمان عثمانی و در قرن ۱۳ سلطان عبدالحمید.

مرحله نهم: زمان عبدالعزیز سعودی ۱۳۷۳ هجری.

مرحله دهم: زمان فهد بن عبدالعزیز در سال ۱۴۰۲ هجری (مسجد فعلی) دارای ۴۱ درب ۱۰ مناره ۲۱۰۴ ستون و مرحله یازدهم نیز (۱۴۲۷ برابر با ۱۳۸۵) آغاز شده است.

روضه‌ی شریف

قسمتی از مسجدالنبی یعنی حد فاصل میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، به نام «روضه شریفه» شناخته می‌شود. هر چند در تعریف محدوده روضه، اختلافاتی میان علما و محققان وجود دارد. علمای شیعه درباره‌ی تعریف روضه بر این باورند که، روضه از دیوار محراب در جنوب - که امروزه با

نرده‌های فلزی مشخص است - آغاز و در شمال، به چهارمین ستون منتهی می‌گردد؛ یعنی یک ستون علاوه بر آن چه اهل سنت می‌گویند و حد دوم آن در شرق داخل بیت پیامبر ﷺ و بیت فاطمه زهرا (علیها السلام) است و در سمت غرب برابر منبر شریف می‌باشد^۱.

امام صادق (علیه السلام) در روایت دیگری فرمود: «بهترین جای مسجد پیامبر که در آن نماز خوانده شود نزدیک قبر آن حضرت است. پس هر گاه وارد مدینه شدی غسل کن، به مسجد برو، و زیارت خود را از قبر پیامبر آغاز کن، کنار آن بایست، بر پیامبر سلام بده و به رسالت و ابلاغ رسالت او گواهی بده و بر او زیاد صلوات فرست، و هر چه خدا برایت گشایش دهد، در آنجا دعا بخوان»^۲.

مرقد مطهر رسول خدا ﷺ

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خدا ﷺ است؛ به هنگام تأسیس مسجد، که تا حدود نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز سرپا بود. ابتدا حجره‌ای برای سوده، پس از آن عایشه و در امتداد آن، حجره‌ای برای حضرت فاطمه (علیها السلام) بنا گردید. مورخان نوشته‌اند که رسول خدا ﷺ در همان حجره‌ای که وفات یافت، مدفون شد. براساس آن چه که اهل سنت روایت کرده‌اند، این حجره همان حجره‌ی عایشه

۱. فروع کافی، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. حج در قرآن و حدیث، ص ۴۹۸.

بوده که حضرت در آن وفات یافت. احتمال دیگر آن است که رحلت و دفن پیامبر در حجره‌ای در میان حجره عایشه و حجره‌ی حضرت فاطمه علیها السلام بوده که آن حضرت برای استراحت در آن جا به سر می‌برده و اختصاص به هیچ یک از همسرانش نداشته است.

خانه و قبر فاطمه علیها السلام

در محفلی که امام جعفر صادق علیه السلام و نیز عیسی بن موسی عباسی حضور داشت، شخصی پرسید که حضرت فاطمه در کجا دفن شده است. عیسی گفت: در بقیع. آن شخص از امام سؤال کرد. حضرت فرمود: عیسی پاسخ تو را داد. آن شخص گفت: از شما می‌پرسم و می‌خواهم عقیده پدرتان را بدانم. حضرت علیه السلام فرمود: «دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا» در خانه‌ی خودش دفن شد.

ابونصر بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که از آن حضرت درباره محل دفن فاطمه زهرا علیها السلام سؤال شد. حضرت فرمود:

دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بِنَاؤُمَّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ: «حضرت در خانه‌اش دفن شد و زمانی که امویان مسجد را توسعه دادند، محل دفن در مسجد قرار گرفت»!

وجود همین روایت سبب شد تا علمای برجسته شیعه نظیر شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه مجلسی مدفن حضرت را خانه خودش بدانند؛ جایی که اکنون در مسجد قرار گرفته است.

کلینی با سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام آورده است که فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام صَدِيقَةَ شَهِيدَةٍ^۱ و شهیده بودن به خاطر ستم‌هایی است که متحمل شد. چنانچه کاشف الغطاء در قصیده‌ای سروده است که:

وَفِي الطُّفُوفِ سُقُوطِ السَّبِيطِ مُنْجَدِلًا مِنْ سَقَطِ مُحْسِنٍ
خَلْفُ الْبَابِ مَنْهَجِهِ.

و بِالْخِيَامِ ضَرَامُ النَّارِ مِنْ حَطَبِ بِيَابِ دَارِ ابْنَةِ الْهَادِي
تَأْجِبِهِ.

در کربلا حسین از اسب بر زمین افتاد، چنان که محسن پشت در سقط شد، شعله‌های آتش که در خیمه حسین افتاد، همان شعله‌هایی است که در خانه دختر هادی را (فاطمه) در خود فرو برد.^۲

منبر مسجد النبی صلی الله علیه و آله:

در روایات زیادی نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز با تکیه

۱. اصول کافی، ج ۲، باب مولد الزهراء .

۲. ماساة الزهراء، ج ۲، ص ۳۲، جعفر محمد.

بر درخت خرمایی به ایراد خطبه می‌پرداخت تا این که یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری را داد تا رسول خدا بر روی آن بنشیند و بدین وسیله، هم مردم او را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشوند.

نوشته‌اند، زمانی که برای ایراد سخن روی منبر قرار گرفت، از آن درخت ناله‌ای برخاست. ستونی که در محل آن بنا شد را، «خانه» می‌گویند. پیامبر ﷺ دستور داد تا آن درخت را در همان جا دفن کردند.

این منبر بر اثر گذشت زمان از میان رفت و قسمتی از آن در قرن ششم به عنوان تبرک مورد استفاده قرار می‌گرفت در سال ۶۵۴ در اواخر عمر عباسی‌ها، مسجد نبوی آتش گرفت. و منبر سوخت. سوخته‌ی منبر را در محلی دفن کردند که اکنون منبر فعلی قرار دارد. منبر فعلی در سال ۹۹۸ ق، توسط سلطان مراد عثمانی فرستاده شد که تاکنون باقی مانده است.

حیات مسجد :

نام ۱۲ امام علیهم‌السلام و عشره مبشره و ۴ امام مذاهب اهل سنت در اطراف دیوار حیات نوشته شده است. این نوشته‌ها در زمان عثمانی‌ها صورت گرفته؛ زیرا آنان توجه خاصی به آنان داشتند و نام مهدی به گونه نوشته شده که حی بودن آن مشخص است گرچه با شیوه خاصی اخیراً بین آن فاصله انداخته اند تا مشخص نباشد.

محراب مسجد النبی ﷺ

در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز، در جایگاه نماز رسول خدا ﷺ محرابی ساخته شد که به عنوان محراب رسول خدا ﷺ معروف است.

در سال ۸۶۰ در داخل مسجد قدیم، محراب عثمانی منسوب به سلاطین عثمانی که در حال حاضر امام جماعت در آنجا می ایستد ساخته شده است.

اُستوانه یا ستونهای مسجدالنبی

سقف مسجد بر ستون‌هایی قرار داشت که علاوه بر نگهداری از سقف، مورد استفاده رسول خدا ﷺ و اصحاب نیز بود. از هر ستونی خاطره‌ی ویژه‌ای باقی مانده که سبب شده است تا جنبه تبرک و تقدس به خود گیرد و با گرفتن نامهای خاص، در تاریخ جاودان بماند. هر بار که مسجد بازسازی می‌شد، محل این ستونها تغییر نمی‌کرد، جز این که ستونهای قدیمی جای خود را به ستونهای جدید می‌داد. هر یک از این ستونها یادگار خاطره‌ی ویژه‌ای است که درباره برخی از آنها توضیحاتی می‌آوریم.

۱- اُستوانة الحرس

یکی از ستونهای متبرک مسجد، ستون حرس است. زیرا امام علی علیه السلام در کنار این ستون می‌نشستند و از پیامبر صلی الله علیه و آله نگهبانی می‌دادند. همچنین نوشته‌اند که این ستون، محل

اقامه‌ی نماز توسط امام علی علیه السلام بوده است.

۲- اُسْتَوَانَةُ التَّوْبَةِ

ستون توبه یادآور خاطره‌ای است درباره‌ی یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام بشیر بن عبدالمنذر انصاری مشهور به ابولبابه زمانی که در سال پنجم هجرت، احزاب مشرک، به مدینه یورش آوردند و در شمال مدینه با خندق روبرو شدند و به فکر اتحاد با یهودیان بنی قریظه افتادند که در قسمت جنوبی مدینه ساکن بودند و می‌توانستند با گشودن دروازه‌هایشان، احزاب را به مدینه راه دهند. یهود بنی قریظه با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمان داشتند و به رغم این پیمان با مشرکان همراهی کردند پس از خاتمه حمله احزاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به سراغ بنی قریظه رفت و آنان را در حصار گرفت.

به پیشنهاد بنی قریظه، ابولبابه از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد بنی قریظه رفت تا با آنان سخن بگوید وی از روی بی‌توجهی به اشاره با آنان گفت: چون نقض عهد کرده‌اند مرگ در انتظار آنهاست این سخن می‌توانست بنی قریظه را به دفاعی سخت در برابر مسلمانان وادار کند. ابولبابه که خود متوجه خطای خویش شده بود از قلعه بنی قریظه خارج شد و مستقیم به سوی مسجد رفت و خود را به یکی از ستونها بست و شروع به گریه و زاری کرد و نماز خواند تا این که خداوند توبه او را پذیرفت. این ستون به خاطر همین نقل به نام ستون توبه معروف است.

۳- أُسْتُوَانَةُ الْوُقُودِ

وُقُود جمع وُقْد است، وفود یعنی هیأت‌های نمایندگی قبایل مختلف برای اظهار اسلام که تعداد آن را هفتاد و سه وفد گفته‌اند.

یکی از کارهای جاری رسول خدا ﷺ، ملاقات با سران قبایل برای آشنا ساختن آنان با اسلام و یا مذاکرات سیاسی بود. آن حضرت، محلی را در مسجد به این امر اختصاص داده بودند و همیشه در همان مکان، هیأت‌هایی را به حضور می‌پذیرفتند. محل این ملاقات‌ها در کنار ستونی از ستونهای مسجد بود که بعدها به نام «اسطوانة الوُقُود» معروف شد و اکنون نیز همین نام را دارد. بعد از تبوک و اعلام برائت، از هر قبیله‌ای نمایندگانی برای اظهار اطاعت قبیله‌ی خود و پذیرفتن اسلام نزد پیامبر ﷺ آمدند و تقریباً عمده قبایل در این سال مسلمان شدند و به همین علت آن را سنة الوفود می‌نامند

۴) أُسْتُوَانَةُ السَّرِيرِ

یکی دیگر از ستون‌های مسجد، محلی بود که رسول خدا ﷺ ایام اعتکاف را در آنجا به سر می‌برد. این محل به عنوان جایی که تخت رسول خدا ﷺ بوده، شناخته شده است.

۵) أُسْتُوَانَةُ الْقَرَعِ ، عایشه و مهاجرین

برای این ستون، سه نام گفته‌اند. نام «قرعه» از آن

روست که عایشه نقل کرد که پیامبر ﷺ فرمود، در کنار این ستون، زمینی است که اگر مردم اهمیت آن را می‌شناختند برای نماز خواندن در آن جا میان خود قرعه می‌انداختند. همچنین نام‌گذاری آن به «عایشه» از آن روست که وی این حدیث را روایت کرده و فضیلت آن را گوشزد کرده است. پس از آن به دلیل اجتماع مهاجران در کنار آن، آن را استوانه‌ی «مهاجرین» نامیدند.

۶) أُسْتُوَانَةُ الْحَنَانَةِ

رسول خدا ﷺ زمانی که هنوز منبر ساخته نشده بود، بر تنه‌ی درخت خرمایی تکیه می‌کرد و خطبه می‌خواند. نوشته‌اند: زمانی که برای آن حضرت منبر ساخته شد و برای ایراد سخن روی منبر قرار گرفت، از این درخت ناله‌ای برخاست که به همین دلیل به ستونی که در محل آن بنا شد، حنانه می‌گویند. پیامبر ﷺ دستور داد: تا آن درخت را در همان جا دفن کردند. محل این ستون در غرب محراب قرار دارد.

۷) مقام جبرئیل

این محل بدان جهت به عنوان مقام جبرئیل شناخته شده که، ملک مُقَرَّب از آن جا بر رسول خدا ﷺ وارد می‌شد و خدمت آن حضرت می‌رسید. این جا در ورودی خانه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام نیز بوده است که اکنون در داخل حجره‌ی شریفه واقع است و قابل دسترسی نیست. در

فضیلت این استوانه که در ضمن، باب خانه حضرت فاطمه علیها السلام نیز بوده، آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل روز صبحگاهان به کنار این در می‌رفت و خطاب به اهل خانه، که امام علی علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام بوده‌اند می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ» و این آیه را می‌خواند: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»^۱. این روایت در منابع مختلف اهل سنت نیز نقل شده است.

۸) أُسْتُوَانَةُ التَّهَجُّدِ

در انتهای دیوار شمالی خانه‌ی فاطمه زهرا علیها السلام محراب تهجد قرار دارد. بر اساس برخی نقل‌ها رسول خدا صلی الله علیه و آله هر شب، وقتی همه مردم به خواب می‌رفتند، در پشت خانه‌ی حضرت علی علیه السلام حصیری می‌انداخت و نماز شب می‌خواند.

۹) أُسْتُوَانَةُ الْمُخَلِّقَةِ

مخلقه به معنای معطر و از خَلُوق مأخوذ است، خلوق به معنای عطر می‌باشد و مخلقه ستونی بوده که بر آن عود می‌نهادند و فضای مسجد را معطر می‌کردند. این رسم از زمان مهدی عباسی و توسط خیزران باب شد. بعد از زیارت پیامبر اسلام و فاطمه زهرا علیها السلام به بقیع رفتیم تا ائمه بقیع علیهم السلام را زیارت کنیم.

تاریخچه‌ی بقیع

یکی از پرخاطره‌ترین مکانهای مدینه، قبرستان بقیع است؛ جایی که آن را پیش از آمدن پیامبر ﷺ «بقیع العرقَد» می‌نامیدند.

عرقَد نوعی درخت است. بقیع پیش از اسلام، گورستان مردم این شهر بود و پس از اسلام نیز به عنوان مهم‌ترین گورستان شناخته شد. این گورستان در طول قرون مختلف اسلامی، مدفن صحابه، تابعین و مهمتر از همه، چهارتن از امامان علیهم‌السلام بوده و از این رو محل زیارت تمامی زائران مدینه‌ی منوره است.

وقتی وارد بقیع شدیم چشممان به سه قبر افتاد، یکی از آنها با چهار سنگ علامت‌گذاری شده بود که قبر چهار امام یا ائمه بقیع علیهم‌السلام نام داشت که در آن زمان، آن محل، خانه‌ی عقیل بوده است. و پشت خانه‌ی عقیل، محل گریه‌ی حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام در سوگ پدرش بوده است. این مکان در آغاز، خانه‌ای محقر، متعلق به آن حضرت بوده که پس از آن به «بیت الاحزان» یا «قبة الحزن» شهرت یافته و فعلاً اثری از آن باقی نمانده است.

وقتی در پشت نرده‌ها به قبر امامان علیهم‌السلام که در کنار قبور دیگران قرار دارد می‌نگریستم، فرازی از زیارت جامعه‌ی کبیره را مناسب دیدم و شروع به خواندن آن نمودم.

«بأبي انتم وأمي ونفسي واهلي ومالي ، ذكرکم في
الذاکرین واسماؤکم في الأسماء واجسادکم في الاجساد

وأرواحكم في الأرواح وأنفسكم في النفوس وآثاركم في الآثار وقبوركم في القبور فما احلى أسمائكم وأكرم أنفسكم وأعظم شأنكم وأجل خطرکم وأوفى عهدكم وأصدق وعدكم».

پدر و مادر و خودم و خاندان و دارائیم فدای شما باد. (ای سروران من گرچه) ذکر شما در زبان ذکر کنندگان و نامهایتان در میان نامها و پیکرتان با سایر پیکرها و روانتان در میان سایر روانها و جانتان کنار سایر جانها و آثارتان در میان آثار دیگران و قبرهاتان در شمار سایر قبرهاست ولی (شما را چه نسبت با دیگران، ای سروران من) چه شیرین است نامهایتان و بزرگواری است جانهایتان و بزرگی است مقامتان و برجسته است منزلت و موقعیتتان و باوفاست عهدتان و راست است وعدهاتان ».

آری در یک مکان محدود چهار امام به ترتیب رحلت در کنار یکدیگر مدفونند.

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام

اولین امامی که در آن خانه دفن شد امام مجتبی بود. ریحانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله ، حسن بن علی علیه السلام در پانزدهم رمضان سال سوم هجرت به دنیا آمد. وی و برادرش امام حسین علیه السلام مورد علاقه شدید رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و به عنوان فرزند آن حضرت شناخته می‌شدند. امام حسن علیه السلام علاقه‌مند بود تا در کنار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرده

شود، اما مروانیان با همکاری شخصی که ادعای مالکیت زمینی را داشت که رسول خدا ﷺ در آنجا مدفون شده بود، مانع این کار شدند.

در جلوی آنها، عایشه بر شتری سوار بود و می گفت: ابن عباس، می خواهید کسی را داخل خانه من کنید که من او را دوست نمی دارم گفتم: ﴿وا سواتاه﴾ یک روز بر شتر سوار می شوی و یک روز بر استر و می خواهی نور خدا را فرونشانی و میان رسول خدا ﷺ و حبیب او حایل شوی پس او نزد قبر آمد و فریاد می زد تا یک مو بر سر من هست، نمی گذارم حسن را در اینجا دفن کنید.

مروان اظهار می داشت که عثمان در دورترین جای مدینه دفن شد و شما می خواهید حسن را در کنار پیامبر ﷺ دفن کنید!

امام حسین علیه السلام به خاطر توصیه برادر به عدم ایجاد درگیری، برادرش را در بقیع، کنار قبر جدش فاطمه بنت اسد به خاک سپرد.

۲. امام سجاد علیه السلام

دومین امامی که در مدینه به شهادت رسید امام سجاد بود. امام سجاد علیه السلام چهارمین امام شیعه، در سال ۳۸ قمری متولد شد و دوران رشد خود را در عهد امامت امام

۱. مقاتل الطالبین، ص ۷۴ - ارشاد، ص ۱۹۳ - منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۳۹.

مجتبی علیه السلام و پدر خود حسین بن علی علیه السلام سپری کرد. آن حضرت در کربلا حضور داشت، اما به دلیل بیماری در جنگ شرکت نکرد. پس از آن نزدیک به سی و چهار سال؛ یعنی تا سال ۹۴ قمری، رهبری شیعه را برعهده داشت. آن حضرت از راههای گوناگونی توانست شیعیان خالص را در اطراف خویش گرد آورد و راه را برای فرزندش امام باقر علیه السلام باز کند. از مهمترین یادگارهای امام سجاد علیه السلام دعاهاى آن حضرت است که سرشار از مفاهیم عالی اخلاقی و عبادی و سیاسی است و بخشی از آنها در صحیفه‌ی سجادیه آمده است و پس از قرآن و نهج البلاغه، یکی از مهمترین متون دینی ما به شمار می‌آید.

امام سجاد علیه السلام در سال ۹۴ قمری به تحریک علی بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع مدفون شد.

۳. امام باقر علیه السلام

سومین امام شهید در مدینه امام باقر علیه السلام است. امام محمدباقر علیه السلام پنجمین امام شیعه، در سال ۵۸ قمری به دنیا آمد و تا سال ۹۴ قمری در کنار پدرش در مدینه زندگی می‌کرد. پس از رحلت پدر، رهبری شیعه را در دست گرفت. آن امام، در جلوگیری از تحریف عقاید دینی بسیار کوشید و تلاش کرد تا با تربیت شاگردان فراوان، معارف اصیل اسلام را از تحریف امویان حفظ کند. امام باقر علیه السلام را به دلیل علم

و دانش فراوانش، باقرالعلوم؛ یعنی شکافنده‌ی علوم لقب دادند. جابر انصاری، از آخرین صحابه‌ی بر جای مانده، سلام رسول خدا ﷺ را به او رساند و امام علیؑ را بوسید. امام در اوج نزاعهایی که میان عالمان مدینه بر سر مسائل اعتقادی و احکام فقهی در گرفته بود؛ خطوط روشنی را در فقه و تفسیر و سیره نبوی تبیین کرد که تکیه‌گاه شیعیان در مذهب اصیل شیعه است. امام باقر علیؑ در سال ۱۱۴ یا ۱۱۷ قمری به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدرش حضرت سجاده‌العلیؑ در بقیع مدفون شد.

۴. امام صادق علیؑ

چهارمین امام شهید در مدینه امام صادق علیؑ، رئیس مذهب جعفری است. امام صادق علیؑ که ششمین امام معصوم است و مذهب شیعه با نام او به عنوان مذهب جعفری شناخته می‌شود، در سال ۸۰ یا ۸۳ قمری در مدینه به دنیا آمد و پس از رحلت پدر، رهبری فکری و سیاسی شیعیان اصیل پیرو مذهب امامیه را بر عهده گرفت. آن حضرت تا سال ۱۴۸ قمری در قید حیات بود. در این مدت نزدیک به چهارهزار نفر شاگرد در محفل درسش حاضر شدند و از دانش آن حضرت بهره بردند. در دوره‌ی این امام نیز جز در چند سال نخست دولت عباسی، فشاری سخت بر شیعیان وجود داشت. منصور، دومین خلیفه عباسی، نسبت به امام صادق علیؑ سخت کینه داشت و عاقبت نیز به نوشته‌ی

مورخان در ۲۵ شوال سال ۱۴۸ هجری، آن حضرت، به تحریک وی مسموم شد و به شهادت رسید. امام صادق علیه السلام در کنار جد و پدرش در بقیع به خاک سپرده شد.

۵. قبر فاطمه بنت اسد علیها السلام

پایین تر از قبور ائمه چهارگانه علیهم السلام، محل قبر فاطمه بنت اسد علیها السلام می باشد. این مادر از زنان بسیار محبوب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وی آن اندازه عظمت داشت که بنا بر نقل های تاریخی به اندرون خانه کعبه رفت و امیر المومنان علیه السلام را به دنیا آورد. فاطمه بنت اسد به عنوان همسر ابوطالب در سرپرستی رسول خدا صلی الله علیه و آله شریک بود و پیامبر فاطمه بنت اسد را چون مادر خویش می دانست.

وی از نخستین زنان مسلمان در مکه بود و پس از هجرت، همراه فرزندش علی علیه السلام در مدینه زندگی می کرد. زمانی که فاطمه ی بنت اسد در سال سوم هجری رحلت کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت متأثر و ناراحت شد. او فاطمه بنت اسد را در پیراهنی از خود کفن کرد و پیش از دفن، خود در قبر او داخل شد. وقتی از حضرت صلی الله علیه و آله پرسیدند شما این کار را برای هیچ کس نکردید؟!

فرمود: «او بعد از ابوطالب مهربانترین فرد نسبت به من بود، پیراهنم را به او پوشاندم تا از لباس های بهشت پوشانده شود و در قبر او داخل شدم تا فشار قبر بر او آسان گردد».

سپس آن حضرت بر وی نماز گزارد و در حالی که می‌گریست، او را در قبر نهاد.

۶. قبر عباس بن عبدالمطلب

در همان قسمتی که ائمه بقیع علیهم‌السلام دفن هستند، با اولین نگاه قبری دیده می‌شود که متعلق به عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، او از مدافعان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به شمار می‌رفت. وی از اشراف مکه تلقی می‌شد و روحیه اشرافی نیز داشت. در عین حال، پس از این که اسلام آورد و به دلیل کمکی که در جمع بنی‌هاشم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کرده بود و نیز به عنوان عموی آن حضرت، سخت مورد علاقه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. وی بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنان علیه‌السلام وفادار بود و در رجب سال ۳۲ هجری در روزگار عثمان بدرود حیات گفت. زمانی که عباسیان به قدرت رسیدند، عنایت خاصی به مقبره‌ی جدشان در بقیع داشتند و در زمان ناصر عباسی (۵۷۵-۶۲۲) که گرایش زیادی به مذهب تشیع داشت، بقعه‌ای روی مقبره عباس و چهار امام ساختند.

بعد از زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام و مادر علی علیها‌السلام و عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به زیارت مدفونین دیگر در بقیع پرداختیم، هر قبری را که با علامت مشخص شده بود، یکی بعد از دیگری زیارت نمودیم، ابتدا دختران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زیارت کردیم.

۷. قبر بنات الرسول ﷺ

۱. رقیه؛ که همسر عثمان بن عفان بود و با او در مدینه زندگی می‌کرد. وقتی جنگ بدر رخ داد، او به سختی مریض شد تا قبل از رسیدن رسول خدا ﷺ به مدینه، در گذشت. رسول خدا ﷺ او را در بقیع دفن کرد.

۲. ام کلثوم؛ که پس از رقیه، او نیز به همسری عثمان بن عفان درآمد. وی در سال نهم هجرت درگذشت و در بقیع دفن شد.

۳. زینب؛ پیش از بعثت، همسر ابوالعاص بن ربیع بود. پس از هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه، او در مکه نزد همسرش نگه داشته شد. ابوالعاص در جنگ بدر در کنار مشرکان شرکت کرد و اسیر شد. همسرش زینب گلوبند خود را به عنوان فدیة وی فرستاد. رسول خدا ﷺ فرمود تا گلوبند را پس فرستادند و ابوالعاص را نیز به شرطی آزاد کرد که همسرش را طلاق دهد و راهی مدینه کند و بدین ترتیب زینب به رسول خدا ﷺ ملحق شد. چند سال بعد، ابوالعاص ایمان آورد و مجدداً با زینب ازدواج کرد. زینب در سال هشتم هجرت در گذشت.

بعد از زیارت دختران پیامبر ﷺ به زیارت همسران آن حضرت رفتیم .

۸. قبر همسران رسول خدا ﷺ

بیشتر همسران آن حضرت، در بقیع و در کنار یکدیگر

دفن شده‌اند. همسران آن حضرت که در بقیع دفن‌اند عبارتند از: زینب فرزند خزیمه (متوفای سال ۴ هجری قمری)، ماریه قبطیه (متوفای سال ۱۶) هدیه‌ی حاکم مصر به رسول خدا ﷺ، زینب بنت جحش دختر عمه‌ی رسول خدا ﷺ که پس از این که از زید جدا شد همسر پیامبر گردید (متوفای سال ۲۰)، ام حبیبه دختر ابوسفیان (متوفای سال ۴۲ یا ۴۴)، حفصه دختر عمر (متوفای سال ۴۵)، سوده بنت رمعه بن قیس که پس از خدیجه به عقد آن حضرت درآمد (متوفای سال ۵۰ یا ۵۴)، صفیه دختر حُیّی بن اخطب یهودی (متوفای سال ۵۰)، جویریة بنت حارث (متوفای سال ۵۰ یا ۵۶)، عایشه بنت ابوبکر (متوفای سال ۵۷ یا ۵۸).

از دیگر همسران پیامبر غیر از حضرت خدیجه رضی الله عنها مادر حضرت فاطمه زهرا رضی الله عنها که در حجون مکه دفن است، ام سلمه در باب صغیر شام مدفون است.

ام سلمه (متوفای سال ۶۱) از بهترین همسران رسول خدا ﷺ پس از خدیجه بود و در سالهای بحران، از حامیان ولایت امیرالمؤمنان رضی الله عنه بوده است.

و میمونه بنت حارث (متوفای سال ۶۳ هجری) که در سفر عمره القضاء با واسطه‌ی عباس ابن عبدالمطلب به همسری رسول خدا در آمد در سرف، پنج کیلومتری مسجد تنعیم دفن است.

ازدواج رسول خدا ﷺ بر مبنای خاصی استوار بود ابتدا با خدیجه رضی الله عنها ازدواج کرد و حدود ۲۵ سال با او زندگی نمود و

تا او زنده بود همسر دیگری را اختیار نمود. خدیجه در سن ۶۵ سالگی، سال دهم بعثت وفات یافت و در قبرستان حجون دفن شد پیامبر ﷺ پس از خدیجه و بعد از هجرت، زنانی را اختیار نمود که هدف از این ازدواج‌ها، برخی برای کسب نیرو و زیاد شدن مسلمانان بود و برخی برای مصون ماندن از شر طایفه‌ی آنان و برخی برای تأمین مخارج آنان و برخی برای تثبیت عملی حکم شرعی، تا سنت جاهلی نابود گردد.

بعد از زیارت همسران پیامبر ﷺ به زیارت قبر عقیل و قبر عبدالله بن جعفر رفتیم .

۹. قبر عقیل بن ابی طالب و عبدالله بن جعفر

عقیل فرزند ابوطالب و بیست سال بزرگتر از امیر المومنان علیه السلام بود و از نسب‌شناسان معروف زمان خویش شمرده می‌شد. وی خانه‌ای در نزدیکی بقیع داشت و در همان خانه مدفون شد.

عبدالله فرزند جعفر بن ابی طالب است. جعفر علیه السلام یکی از نخستین مسلمانان در شهر مکه بود که در جریان هجرت مسلمانان به حبشه، از طرف پیامبر ﷺ به سرپرستی مهاجران برگزیده شد. وی در سال هفتم هجرت به مدینه بازگشت و در غزوه موتبه به عنوان فرمانده اول مسلمانان شرکت کرد و در همان جنگ به شهادت رسید. در این وقت بود که رسول خدا ﷺ فرزند او، عبدالله را در آغوش گرفت و درباره‌ی جعفر

فرمود: خداوند عوض دستان او - که قطع شد - دو بال به وی خواهد داد که در بهشت همراه فرشتگان پرواز کند. به همین دلیل آن حضرت را جعفر طیار نامیده‌اند. در حال حاضر، قبر وی، از مزارهای مهم (در موه - واقع در کشور اردن - به شمار می‌آید).

فرزند وی عبدالله در آن زمان کودکی خردسال بود و پیامبر ﷺ در حق وی بسیار محبت کرد.

پس از رحلت پیامبر ﷺ عبدالله همچنان شخص محترمی بود و همسر حضرت زینب رضی الله عنها، دختر علی بن ابی طالب رضی الله عنه و نور دیده‌ی فاطمه‌ی زهرا رضی الله عنها شد. عبدالله پس از کربلا، به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته مطرح بود و به دلیل بخشش‌های فراوانش به صفت «جواد» شهرت یافت. زمانی که وی در گذشت، او را در کنار عمویش عقیل دفن کردند.

بعد از زیارت عقیل و عبدالله به زیارت قبری رفتیم که ابراهیم نام داشت که باید در کنار عثمان بن مظعون دفن شده باشد.

۱۰. قبر ابراهیم و عثمان بن مظعون

تنها فرزندی که در مدینه نصیب رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، ابراهیم بود که از مادری به نام ماریه قبطیه به دنیا آمد. این زن توسط حاکم مصر به رسم هدیه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاده شد. ابراهیم در ذی‌حجه سال هشتم هجرت چشم

به دنیا گشود و با تولد او موجی از شادی و سرور مدینه را فرا گرفت.

ابراهیم پس از آن که شانزده یا هجده ماه از عمرش گذشت، از دنیا رفت و رسول خدا ﷺ را سخت اندوهگین کرد. حضرت فرمود او را در کنار صحابی صالحش عثمان بن مظعون دفن کنید. عثمان بن مظعون سرپرست اولین گروه مهاجر به حبشه بود. وی در مکه به پیامبر ﷺ گروید، سپس به حبشه هجرت کرد و پس از مهاجرت به مدینه در جنگ بدر حضور یافت و آن گاه درگذشت.

مسیر زیارتی را در بقیع ادامه دادیم تا به مقبره‌ی شهدای احد و حرّه رسیدیم.

۱۱. شهدای احد و حرّه

الف) شهدای احد، همان زخمی‌های جنگ احد هستند که در مدینه به شهادت رسیدند و در بقیع دفن شدند.
ب) شهدای حره، چون هجوم سپاه شام به مدینه از طریق حره واقم صورت گرفت این واقعه به فاجعه حره مشهور گردید.

در سال ۶۳ هجری مردم مدینه به دنبال سخنرانی حماسی عبدالله بن حنظله‌ی غسیل الملائکه و چند نفر از بزرگان مدینه بعد از بازگشت از سفر شام، بر ضد حکومت بنی امیه قیام کردند. وقتی شورش مردم مدینه را به یزید گزارش دادند، مسلم بن عقبه را با لشگری انبوه، برای

سرکوبی نهضت به مدینه اعزام کرد. سرانجام شورشیان شکست خوردند، سران نهضت کشته شدند، مسلم به مدت سه روز دستور قتل عام مردم و غارت شهر را صادر کرد. در این حادثه امام سجاد علیه السلام با خاندانش به ینبع رفت. ابن عباس و محمد حنفیه به مکه رفتند. ابوسعید خدری که در ۱۲ غزوه شرکت داشت اعدام شد. و در بقیع، پایین تر از قبر حلیمه سعیدیه دفن شد.

بعضی از شهدای واقعه حره در بقیع دفن شده‌اند و بقیه در قبرستانی در شمال شرقی مسجد النبی صلی الله علیه و آله در محله عبد الاشهل که اینک متروکه می‌باشد، دفن گردیده‌اند.

۱۲. قبر اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام

در کنار قبور شهدای احد و حره محلی به نام قبر اسماعیل قرار دارد. و به آن علّت که جسد تسط و هابیون از جای دیگری به این مکان انتقال یافته، علامتی ندارد. گویند در سال ۵۵ که خیابان غربی بقیع را تعریض می‌کردند جسد سالم پیدا شد که معروف شد جسد اسماعیل است و آن جسد را در نزدیکی شهدای حره و احد دفن نمودند.

اسماعیل فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام بود که ده سال پیش از پدر درگذشت. قبل از درگذشت وی، تصور عمومی شیعیان آن بود که وی جانشین امام صادق علیه السلام خواهد بود و حتی پس از مرگش برخی از شیعیان به رغم تأکید امام صادق علیه السلام بر رحلت فرزندش، مرگ وی را باور

نکردند، بعضی او را امام غایب و بعضی امامت را در میان فرزندان او دانستند، این فرقه بعدها به (فرقه‌ی اسماعیلیه) شهرت یافتند و در مصر دولت فاطمی را تأسیس کردند.

۱۳. حلیمه‌ی سعدیه

در نزدیکی نرده‌ها و بالاتر از قبر عثمان بن عفان قبر حلیمه‌ی سعدیه قرار دارد.
حلیمه‌ی سعدیه دایه رسول خداست که دو سال پیامبر ﷺ را شیر داد و سه سال هم از او پرستاری نمود و او را در هوای پاک منطقه‌ی جعرانه، در قبیله‌ای اصیل و فصیح عرب پرورش داد.

۱۴. قبر عاتکه و صفیه و ام البنین

وقتی که از زیارت مدفونین در بقیع به بیرون بقیع هدایت می‌شدیم، داخل بقیع در کنار نرده سه قبر در کنار یکدیگر مشاهده می‌شود که عبارت‌اند از:
عاتکه: دختر عبدالمطلب و عمه‌ی رسول خدا ﷺ بود. وی همان کسی است که در مکه و پیش از جنگ بدر، خوابی به این مضمون دید که «قریش جگر گوشه‌هایش را از دست می‌دهد». وقتی خبر این خواب در آستانه‌ی رفتن سپاه قریش به بدر مطرح شد، ابوجهل آن را مورد تمسخر قرار داد. از قضا در نبرد بدر، قریش سروران خود و از جمله همین ابوجهل را از دست داد.

صفیه: دختر دیگر عبدالمطلب و عمه‌ی رسول خدا ﷺ بود. وی از زنان با شهامت صدر اسلام بود و در جریان جنگ احزاب، در داخل شهر، یک یهودی را، که برای یهودیان بنی‌قریظه جاسوسی می‌کرد، به قتل رساند. اکنون قبرهای این دو خواهر در کنار دیوار غربی بقیع قرار گرفته است.

ام البنین، همسر حضرت علی علیه السلام بود. علی علیه السلام به برادرش عقیل توصیه کرد که زنی برای من انتخاب کن که از شجاعان، زاده شده باشد چون می‌خواهم از او فرزند شجاع به دنیا بیاید.

عقیل، ام البنین را انتخاب کرد. چهار پسر از این زن به دنیا می‌آید که همه آنها در کربلا در رکاب ابا عبدالله علیه السلام به شهادت می‌رسند. ام البنین در حادثه کربلا در مدینه بود. خبر شهادت فرزندانش را در مدینه شنید. برای پسرهایش ندبه و گریه می‌کرد، گاهی سر راه عراق و گاهی در قبرستان بقیع می‌نشست و ندبه‌های جانسوزی می‌خواند. زن‌ها هم دور او جمع می‌شدند:

از جمله ندبه‌هایش این است:

لَا تَدْعُونِي وَ يَكِ أُمُّ الْبَنِينِ

تَذَكَّرِينِي بِلْيُوثِ الْعَرِينِ

كَأَنْتُ بَنُونِ لِي أَدْعَى بِهِمْ

وَ الْيَوْمَ أَصْبَحْتُ وَ لَامِنَ بَنِينِ

گاهی همه‌ی فرزندانش و گاهی فرزند ارشدش را

بالخصوص یاد می‌کرد. مرثیه‌ای دارد راجع به ابوالفضل العباس علیه السلام این مادر داغدار در آن مرثیه‌های جانسوز خودش این گونه می‌خواند:

يا مَنْ رَأَى الْعَبَّاسَ كَرَّ عَلَى جَمَاهِرِ النَّقْدِ
وَوَرَاهُ مِنْ أَبْنَاهِ حَيْدَرَ كُلِّ لَيْثٍ ذِي لَبَدٍ
أَبْنَيْتُ أَنْ أَيْبَى أُصِيبَ بِرَأْسِهِ مَقْطُوعٌ يَدٍ
وَيُلَى عَلَى شَيْلَى أَمَالَ بِرَأْسِهِ ضَرْبُ الْعَمَدِ
لَوْ كَانَ سَيْفُكَ فِي يَدَيْكَ لَمَّا دَنَى مِنْهُ أَحَدٌ

بعد از زیارت بقیع، برای صرف صبحانه و استراحت به هتل بازگشتیم. به اعضای کاروان گفته شد که هر وقت که خواستند می‌توانند جهت زیارت و نماز به مسجد النبی صلی الله علیه و آله بروند.

بعد از آشنایی مختصر با مدینه و شرکت در جلسات احکام و مناسک، آماده شدیم تا برای زیارت و نماز مجدداً به مسجد النبی صلی الله علیه و آله برویم، وارد مسجد شدیم، بعد از زیارت و نماز مغرب، به زیارت اماکن اطراف مسجد النبی صلی الله علیه و آله رفتیم، ابتدا از محله بنی‌هاشم شروع کرده و محل زندگی بنی‌هاشم مخصوصاً امامان معصوم و خاندان آنان را از روی تخمین مشاهده نمودیم سپس قبر پدر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت نمودیم.

قبر عبدالله علیه السلام پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله

عبدالله علیه السلام پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه کاروان بازرگانی قریش در حال بازگشت بود که در یثرب بیمار شد و در میان

بستگان خود در آن جا بستری گردید، افراد کاروان خبر بیماری او را به مکه آوردند، عبدالمطلب علیه السلام، حارث را مأمور کرد که به یثرب برود و برادر خود را به مکه بیاورد. او وقتی وارد یثرب شد، اطلاع یافت که عبدالله علیه السلام در گذشته و او را همان جا به خاک سپرده‌اند.

قبر عبدالله پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله در توسعه‌ی جدید مسجد، در محل درب ورودی باب السلام فعلی مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

مسجد غمامه یا مسجد مصلی

بعد از این که به خاطر ممانعت وهابیه‌ها از دور، قبر عبدالله علیه السلام زیارت نمودیم، به سوی مسجد غمامه و امام علی علیه السلام رفتیم .

حدود سیصدمتری مسجدالنبی صلی الله علیه و آله در جنوب غربی آن، چهار مسجد وجود دارد که مهمترین آنها مسجد غمامه و مسجد علی بن ابی طالب علیه السلام است.

میدان وسیعی که مسجد غمامه و چند مسجد دیگر در آن قرار گرفته، «مناخه» نام داشته است. مناخه محل فرود شتران بود. این میدان وسیع در کنار شهر، از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله محل اقامه‌ی نماز عید بوده و هر سال، آن حضرت، در جایی از آن به نماز می‌ایستادند؛ از جمله محلی که در سال‌های پایانی عمر خویش در آن جا نماز عید و نماز باران اقامه کرد؛ جایی است که امروزه به نام مسجد مصلی یا

مسجد غمامه شناخته می‌شود. اقامه‌ی نماز باران در این مصلی، سبب شد تا پس از استجاب دعا‌ی پیامبر ﷺ و مسلمانان، مسجد موجود به نام «مسجد غمامه» یا «مسجد ابر» نام‌گذاری شود.

مسجد امام علی بن ابی طالب علیه السلام

در محل مناخه؛ یعنی مصلا‌ی بزرگ عید و در فاصله‌ی سیصد متری مسجدالنبی ﷺ و ۱۲۲ متری مسجد غمامه، مسجدی است با نام «مسجد علی بن ابی طالب علیه السلام». این جا محل اقامه‌ی نماز عید توسط امام علی علیه السلام است؛ آن هم زمانی که عثمان در محاصره‌ی مخالفانش بود و آن حضرت نماز را اقامه کرد. در مسجد بسته بود و نتوانستیم در آن، نماز تحیت بخوانیم. بعد از آن روانه مکانی شدیم سقیفه‌ی بنی ساعده نام داشت.

سقیفه‌ی بنی ساعده

سقیفه به بنای مسقی گفته می‌شود که دارای ایوان است. برخی از طوایف یا همه‌ی آنها، سقیفه‌ای داشته‌اند که برای کارهای عمومی و جلسات، از آن استفاده می‌کرده‌اند. مثل دارالندوه‌ای که قصی بن کلاب برای قریش در مکه درست کرد.

سقیفه‌ی بنی ساعده، متعلق به طایفه‌ی بنی ساعده بن کعب بن خزرج بود و در نزدیکی مسجدالنبی ﷺ قرار داشته

که به دلیل وقوع رخداد تاریخی بیعت ابوبکر از شهرت تاریخی برخوردار است.

سقیفه، در سمت غرب مسجد نبوی بود. سعد بن عباده که کاندیدای انصار برای خلافت بود، در نزدیکی آن زندگی می‌کرد.

سقیفه در یک مثلثی میان شارع سلطانه، شارع مناخه و شارع السحیمی قرار داشته است.^۱

در نهج البلاغه خطبه ۶۷ درباره‌ی رخداد سقیفه آمده است: هنگامی که اخبار سقیفه بعد از وفات رسول خدا ﷺ به امام علیؑ رسید. امام علیؑ پرسید انصار چه گفتند؟ پاسخ دادند: انصار گفتند: زمامداری از ما انتخاب شود و زمامداری از شما. امام علیؑ فرمود: چرا در برابر آنها استدلال نکردید که پیامبر ﷺ درباره آنان فرمود: با نیکان آنها به نیکی رفتار کنید و از بدان آنها در گذرید. حاضران عرض کردند: این چه دلیلی بر ضد آنها می‌شود؟ امام علیؑ فرمود: اگر حکومت در میان آنها بود، سفارش درباره‌ی آنها معنا نداشت. سپس فرمود: قریش به چه چیز استدلال کردند؟ عرض کردند: دلیل آنها این بود که آنها از شجره‌ی رسول خدا هستند. فرمود: ﴿اِخْتَجَوْا بِالشَّجَرَةِ وَ اَصَاعُوا الثَّمَرَ﴾ آنها به شجره استدلال کردند اما ثمره را ضایع نمودند.

با دیدن محل سقیفه‌ی بنی ساعده، زیارت دوره آن شب تمام شد. بعضی به مسجد رفتند، تا در نماز عشاء شرکت

۱. اقتباس از: آثار اسلامی، صص ۲۸۷ تا ۳۲۰.

کنند و بعضی که نماز عشاء را خوانده بودند به هتل رفتند. شب بعد نیز پس از نماز مغرب به سوی مسجد اجابه رفتیم.

مسجد الاجابه (مباهله)

این مسجد در فاصله‌ی چهارصد متری شمال شرقی بقیع و پانصد و پنجاه متری مسجدالنبی ﷺ در کنار شارع ستین - شارع ملک فیصل - قرار دارد. یکی از طوایف قبیله‌ی اوس، بنو معاویه بن مالک بود که پس از پذیرفتن اسلام، در میان خانه‌های خود مسجدی بنا کردند و گفته شده که پیامبر ﷺ در آن جا نماز گزارد و دعا کرد و چون دعایش مستجاب شد (اتم را با قحطی نابود نکن و دشمن را بر آنان مسلط نما)، «مسجد الاجابه» شهرت یافت. در منابع شیعه از آن به «مسجد مباهله» یاد شده است؛ زیرا بنا بود در آن جا مباهله صورت گیرد.

قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۶۱ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ .

مباهله از ماده بَهَلَّ به معنای رها کردن است و ابتهال به معنی تضرع و واگذاری کار به خدا است و در اصطلاح به معنای نفرین کردن دو یا چند نفر، همدیگر را در پیشگاه خدا که دروغگو رسوا و مجازات گردد. و این در صورتی

است که استدلال‌ات منطقی سودی نداشته باشد. شأن نزول این آیه به اتفاق فریقین در رابطه با مناظره نصارای نجران با رسول خدا ﷺ است که آنان در این که حضرت عیسیٰ علیه السلام، اقمومی از اقانیم ثلاثه است، پای می‌فشردند و توصیف وحیانی قرآن را درباره‌ی عیسیٰ علیه السلام که بنده‌ی پارسای خدا و پیامبر است، قبول نداشتند. تا این که حضرت به آنان پیشنهاد مباحله داد.

حضرت رسول ﷺ، برای انجام مباحله دست حسنین علیهما السلام به دست گرفت و به همراه حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام پشت سر آن حضرت و امیر المؤمنین علیه السلام در آخر، حرکت نمود. در نهایت، چون آنان صدق و اخلاص پیامبر ﷺ و همراهانش را مشاهده کردند از عقوبت الهی بیمناک گشتند و از مباحله منصرف شدند و با پیامبر ﷺ صلح نموده و درخواست کردند که به دین خود باقی بمانند و جزیه بپردازند و حضرت پذیرفت.

مسجد و مشرب‌به‌ی ام ابراهیم

شیعیان مدینه به جعفری مشهورند؛ گرچه به شیعیان نخاوله نیز خوانده می‌شوند. اینان در عوالی شارع علی بن ابی‌طالب زندگی می‌کنند که مشرب‌به‌ی ام ابراهیم و باغ سلمان در آن جا قرار دارد. و به تازگی در یک باغی که متولی آن شیخ عمروی رهبر شیعیان مدینه است، مسجدی بنا شده که به نام مسجد یا حسینیه‌ی شیعیان یا شیخ

عمروی شناخته می‌شود. ابتدا به زیارت مشربه رفتیم. عقبه بن خالد گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما مساجدی را که پیرامون مدینه هستند، زیارت می‌کنیم، از کدامین مسجد آغاز کنیم بهتر است؟ فرمود: از مسجد قبا آغاز کن و در آن زیاد نماز بخوان؛ زیرا آن نخستین مسجد در این منطقه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن جا نماز خواند. پس از آن، به مشربه‌ی امّ ابراهیم برو و در آن جا نماز بگزار؛ زیرا آن جا مسکن دوم پیامبر صلی الله علیه و آله خدا و محل نماز او است.

ولی پس از تسلط وهابیان بر حجاز، مشربه‌ی امّ ابراهیم نیز مانند حرم ائمه علیهم السلام و سایر بقاع متبرکه، منهدم و دیگر اثری از مشربه و محلّ مسکن پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجد آن دیده نمی‌شود.

فیروز آبادی می‌نویسد: مشربه (به فتح و ضم راء) به زمین نرمی گفته می‌شود که همیشه سرسبز است. و همچنین به معنای غرفه و محلّ مرتفع و به صفّه و سکو نیز گفته می‌شود.^۱

«مشربه‌ی امّ ابراهیم» در میان مردم به باغ خرمایی اطلاق شده که در خارج از شهر مدینه بوده و به رسول الله صلی الله علیه و آله تعلق داشته است و در نقطه‌ی مرتفعی از این باغ، غرفه‌ای بوده که پیامبر آن را برای زندگی کنیز خود

۱. القاموس المحيط، ماده «شرب».

«ماریه‌ی قبطیه» اختصاص داد و او را به این محل منتقل کرد و ابراهیم، فرزند آن حضرت در همین محل از ماریه متولد شد و از دنیا رفت. ماریه، پس از رسول خدا نیز تا پایان عمرش (۱۵ هجری) در مشربه، به زندگی‌اش ادامه داد و در همان غرفه از دنیا رفت.

این باغ، پیشتر، از آن شخصی یهودی، به نام «مخیریق» بود و با وصیت او، به رسول الله ﷺ منتقل شد. مخیریق، (به ضم اول و فتح ثانی به صیغه تصغیر) که از یهودیان بنی‌نضیر مدینه و از عالمان و ثروتمندان آن‌ها بود، به هنگام جنگ اُحد، اقوام و عشیره‌ی خویش را جمع کرد و به آنان گفت: ای یهودیان! شما می‌دانید که محمد ﷺ همان پیامبری است که ما و پدرانمان در انتظار ظهورش به سر می‌بردیم و اکنون نصرت و یاری او بر همه واجب است. پس به‌پا خیزید و از وی در مقابل دشمنانش دفاع کنید. گفتند: امروز یوم سبت و شنبه است. (که به عقیده آن‌ها در این روز جنگ جایز نبود) مخیریق در پاسخ آنان گفت: وای بر شما! دیگر سبستی نیست و دین یهود با آمدن پیامبر اسلام منسوخ گردید. او وقتی دید دعوت و موعظه‌اش در هم‌کیشانش مؤثر واقع نمی‌شود، خود آماده جنگ با مشرکان مکه شد و به هنگام حرکت به اُحد این گونه وصیت کرد که: اگر من در این جنگ کشته شدم همه ثروتم از آن محمد است و هر گونه صلاح بداند تصرف خواهد کرد. او سرانجام در جنگ اُحد به شهادت رسید و پیامبر ﷺ پس از

شهادتش فرمود: «مُخَيَّرِيقٌ خَيْرٌ يَهُودٍ»^۱.

بدین گونه، املاک و باغ‌های «مخیریق» که هفت قطعه و از جمله، مشربه بود، در اختیار رسول الله ﷺ قرار گرفت و آن حضرت این باغ‌ها و نخلستان‌ها را، که در تاریخ به عنوان «حوائط سبعة» معروف شده است. (جمع حائط، باغ خرما) و همین حوائط بود که پس از رحلت آن حضرت، همراه با فدک - که مورد ادعای حضرت زهرا علیها السلام و مورد انکار خلیفه اول بود - در اختیار دختر پیامبر ﷺ قرار گرفت. و چون ماریه در آن سکونت داشته ظاهراً مورد تعرض قرار نگرفت.

امّ ابراهیم کیست؟

رسول خدا ﷺ در ذی‌قعدة سال ششم هجرت، پس از مراجعت از حدیبیه، نامه‌هایی به برخی از سلاطین و سران کشورهای مختلف فرستاد و آن‌ها را به توحید خداوند و پذیرش اسلام فرا خواند؛ از جمله، نامه‌ای به وسیله یکی از اصحابش، به نام «حاطب بن ابی بلتعه» به «مقوقس» پادشاه اسکندریه فرستاد و در این نامه او را به قبول اسلام دعوت فرمود. مقوقس گرچه اسلام را نپذیرفت، لیکن با احترام و ادب کامل نسبت به نامه‌ی پیامبر خدا ﷺ و مراعات با پیک آن حضرت،

۱. وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۸۸.

هنگام دریافت نامه گفت: از این پیام عطر خیر و نیکی استشمام می‌شود. آن گاه فرمان داد آن نامه در صندوقی از عاج حفظ شود و به همراه پاسخ این نامه هدایایی برای رسول خدا ﷺ فرستاد و از جمله این هدایا کنیزی بود به نام «ماریه، دختر شمعون» و کنیز دیگر به نام «سیرین» خواهر او. پس از ورود این دو خواهر به شهر مدینه رسول الله ﷺ، آن‌ها را به بانویی به نام امّ سلیم تحویل داد و در خانه‌ی او به دیدارشان رفت و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد و هر دو خواهر، که از آگاهی بالایی نسبت به مذهب و عقیده خود برخوردار بودند، در همان خانه‌ی اسلام را پذیرفتند و در تاریخ، از بانوان با فضیلت و متعهد صدر اسلام به حساب می‌آیند. پیامبر ﷺ سیرین را به حستان بن ثابت، شاعر خویش هدیه کرد، و حسان از وی دارای فرزندی به نام عبدالرحمان شد. پیامبر ﷺ ماریه را برای خود نگهداشت و از وی دارای فرزندی به نام ابراهیم شد.^۱

باغ سلمان یا مسجد قفیر

قفیر نام محلی کوچک در بخش عالی مدینه است. در خیابان علی بن ابیطالب رضی الله عنه، پس از مستشفی الزهراء، قبل

۱. سیره حلبیه، ج ۳، ص ۲۸۲.

از پمپ بنزین در کنار مدرسه امام حسین علیه السلام باغ سلمان واقع است .

گفته شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فرمود : زمینی را آماده کن تا در آن برایت خرما بکارم. ثمره‌ی آن درخت خرما امروزه به خرمای عجوة معروف است .

در مدّت هفته‌ای که در مدینه بودیم، یک روز نوبت زیارت دوره داشتیم ،نوبت زیارت دوره فرا رسید سوار بر اتوبوس شدیم. ابتدا به زیارت شهدای احد در کنار کوه احد رفتیم . همان شهدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی آنان فرمود:
 «هُؤُلَاءِ شُهَدَاءُ، فَاتُوهُمْ وَ سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ مَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا رَدُّوا عَلَيْهِ: اینان شهیدان هستند، نزد آنان بروید و بر آنان درود بفرستید. تا زمانی که آسمان و زمین بر پا است، هیچ کس بر آنان سلام ندهد، جز آن که پاسخش را بدهند» .

پس از فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه‌ی زهرا علیها السلام، هر هفته به زیارت قبر حمزه و سایر شهدای احد می‌رفت و پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه قبر حضرت حمزه و دیگر شهدای احد را زیارت می‌کرد و مکان‌های شهدا را به اطرافیان‌ش نشان می‌داد. درختی را که در مسیر حضرت زهرا علیها السلام بود، بریدند تا در رفت و برگشت از سایه‌ی آن استفاده نکند.

گفته شده است که در سال ۴۹ هجری به دستور معاویه در منطقه احد قناتی حفر نمودند و مجرای آن را قبور شهداء

قرار دادند که جسد حمزه و عبدالله پدر جابر و عمرو بن جموح را سالم یافتند که این عظمت و مشاهده‌ی فاجعه بدن حمزه به دست مادر معاویه باعث شد که از نبش قبور شهداء منصرف شوند.

منطقه‌ی احد

کوه احد در فاصله پنج و نیم کیلومتری مسجد نبوی واقع شده است. در جنوب غربی کوه احد، باغ‌های نخل و زمین‌های زراعی فراوانی وجود دارد که در نهایت به وادی عقیق منتهی می‌شود.

کوه رمات یا جبل عینین

کوه کوچکی که در جنوب اُحُد واقع شده و قبر حضرت حمزه و دیگر شهدای احد میان آن و کوه احد فاصله انداخته است؛ کوه عینین و رمات نام دارد. نام‌گذاری این کوه به «عینین»؛ «دو چشمه»، از آن روست که در کنار آن وادی، قنات قرار داشته است. این کوه در سمت چپ سپاه اسلام قرار داشت که با استقرار تیر اندازان روی آن باعث جلوگیری از نفوذ دشمن می‌شد. زمانی که تیراندازان این مکان را ترک کردند؛ دشمن با دور زدن کوه رمات از پشت، بر مسلمانان یورش بردند و آن فاجعه‌ی تاریخی رخ داد.

مقبره‌ی حمزه‌ی بن عبدالمطلب علیه السلام

حمزه ، فرزند عبدالمطلب، عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. او زمانی به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد که حضرت تحت فشار مشرکان و اهانت و تمسخر آنان، در مکه قرار داشت. حمزه پس از گرویدن به اسلام، با شهادت در برابر مشرکان ایستاد و اهانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله را اهانت به خود تلقی کرد و مانع از آزار و اذیت مشرکان به آن حضرت می‌شد. پس از هجرت، حمزه به مدینه آمد و فرماندهی نخستین نیروهای مهاجم به مشرکان را برعهده گرفت. وی در جنگ بدر، شمار فراوانی از مشرکان را به هلاکت رساند؛ به گونه‌ای که هند، همسر ابوسفیان، کینه‌ی وی را به دل گرفت و وحشی را واداشت تا در احد به کمین حمزه بنشیند و در موقع مناسب، با نیزه وی را به شهادت برساند. او نیز چنین کرد. آن گاه هند بر جنازه‌ی حمزه آمد، سینه‌ی او را شکافت و جگر او را بیرون آورد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شهادت حمزه علیه السلام که از چهره‌های شاخص اصحاب بود، بسیار غمگین شد و بر هر شهیدی که نماز می‌خواند دستور می‌داد تا پیکر حمزه را نیز در کنار آن شهید قرار دهند و نماز می‌خواند و به او لقب سیدالشهدا داد و از زنان مدینه خواست تا برای او مجلس عزای برپا کنند.

شهادای دیگر احد

به جز حمزه، نزدیک به هفتاد نفر از مهاجر و انصار، در

احد به شهادت رسیدند.

از جمع شهدای احد، تنها قبر حمزه و عبدالله بن جحش بن رباب اسدی، مشخص است. در حال حاضر، مقبره الشهداء احد مکانهای بسیار مقدس و زیارتگاههای عمومی شهر مدینه است که تقریباً همه‌ی زائران مدینه، به زیارت آن جا نیز می‌آیند. در میان آنان، چهره‌های برجسته‌ای بودند، مانند:

مَصْعَبِ بن عُمَيْر، مصعب بسیار شبیه به رسول خدا ﷺ بود و زمانی که به شهادت رسید، قاتل وی گمان کرد که رسول خدا ﷺ را کشته است. لذا فریاد زد که محمد ﷺ را کشته است. همین امر سبب شد تا برخی از مسلمانان از صحنه‌ی جنگ بگریزند؛ چرا که گمان می‌کردند کار اسلام تمام شد! خداوند در این باره فرمود:

«محمد رسولی هم چون رسولان پیشین است؛ آیا اگر بمیرد یا کشته شود، شما به جاهلیت باز می‌گردید؟»

حنظله‌ی غسیل الملائکه، رادمردی که شب نبرد به کابین ازدواج گام نهاد، شب را کنار همسرش ماند و فردای آن روز، با دلی لبریز از عشق به اسلام، به نبرد پرداخت و شهد شهادت نوشید.

انس بن نضر که هشتاد و چند جای ضربه و زخم بر بدنش بود. وی همان کسی است که وقتی شنید کسی فریاد زد: محمد کشته شد باید برویم والا ما هم کشته می‌شویم! گفت:

«یا قوم ان کان مُحَمَّدٌ قَدْ قُتِلَ، فَإِنَّ رَبَّ مُحَمَّدٍ لَمْ یَقْتُلْ». «اگر محمد کشته شده، خدای محمد که کشته نشده و زنده است».

عمرو بن جموح؛ که لنگ بود و چهار فرزندش مانع از رفتن او به جبهه‌ی جنگ بودند. پیامبر ﷺ فرمود: «شما او را منع نکنید، چه بسا خداوند شهادت را نصیب او کند».

بعد از زیارت شهدای احد به سوی مساجد سبعة رفتیم ابتدا، به مسجد قبلتین که یاد آور تغییر قبله بود، رفتیم.

مسجد قبلتین

مسجد قبلتین - متعلق به طایفه بنو سلمه - از مساجد بسیار قدیمی در غرب مدینه است که به دلیل ارتباط آن با تغییر قبله، باید زمان بنای آن، در دو سال نخست هجری باشد. این مسجد بدان جهت که در میان طایفه‌ی بنو سلمه بوده، به نام «مسجد بنی سلمه» نیز مشهور است.

مسأله‌ی تغییر قبله در ۲۵ شعبان سال دوم هجرت (یا بنا بر قول دیگر ۱۵ رجب آن سال) روی داد.

تا پیش از آن، مسلمانان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند. آن چه سبب تغییر قبله شد، طعنه‌ی یهودیان بر مسلمانان این بود که شما قبله ندارید و یا به قبله‌ی ما نماز می‌گذارید! این طعنه، سبب آزرده‌گی رسول خدا ﷺ و مسلمانان گردید.

نکنته‌ی دیگر این بود که تاریخ بنای کعبه، بسیار پیش از بیت‌المقدس بوده و آیه‌ی ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا ...﴾ نشان می‌داد که کعبه پیش از بیت المقدس بنا شده است. به هر روی، پس از درخواست و دعای رسول خدا ﷺ، تغییر قبله اعلام گردید تا مسلمانان از لحاظ روحی آسوده خاطر شوند؛ خداوند مسأله‌ی تغییر قبله را ضمن آیات ۱۴۲ - ۱۵۰ سوره‌ی بقره، بیان فرموده است. در یکی از این آیات خطاب به رسول خدا ﷺ آمده است:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ﴾.

«نگریستنت را به اطراف آسمان می‌بینیم. تو را به سوی قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانیم، پس روی به جانب مسجدالحرام کن، و هر جا که باشید روی بدان جانب کنید، اهل کتاب می‌دانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگارشان بوده است و خدا از آن چه می‌کنند، غافل نیست.»

آمده است که رسول خدا ﷺ به زیارت زنی از بنی‌سلمه به نام اُمُّ یَسْرَ - که به تازگی فرزندش در گذشته بود- رفت، وقتی ظهر شد حضرت با اصحاب خود در محل این مسجد نماز خواند. پس از سپری شدن دو رکعت نماز، به رسول خدا ﷺ امر شد تا به سمت کعبه بایستد. رسول خدا ﷺ

به سمت کعبه برگشت و به همین دلیل آن مسجد را مسجد ذوقبلتین گفتند.

یک نقل تاریخی حکایت از آن دارد که حکم تغییر قبله در وسط نماز ابلاغ شد و نمازگزاران دو رکعت از نماز ظهر را به سوی بیت‌المدس و دو رکعت بعدی را به سوی کعبه خواندند. خبر دیگری حکایت از آن دارد که حکم تغییر قبله میان نماز ظهر و عصر بود؛ به طوری که نمازگزاران نماز ظهر را به سوی بیت‌المقدس و نماز عصر را به سمت کعبه خواندند.

مساجد فتح یا مساجد خندق

در شمال غربی مدینه، در دامنه‌ی غربی کوه سلع، تعدادی مسجد به نامهای فتح، علی بن ابیطالب علیه السلام، فاطمه علیها السلام سلمان، ابوبکر و عمر وجود دارد.

کوه سلع مشرف بر خندقی بوده است که مسلمانان در جنگ احزاب در شمال مدینه حفر کردند. خندق از نقطه‌ای در کنار سلع آغاز می‌شده و به صورت یک نیم دایره‌ی کوچک، حرّه‌ی غربی را به حرّه‌ی شرقی پیوند می‌داده است، یعنی از کوه سلع تا مسجد عبد‌الاشهل، محل فعلی مسجد ابوذر که در شرق مسجد النبی قرار دارد. این خندق به گونه‌ای بود که یک مانع طبیعی مصنوعی به همراه موانع طبیعی واقعی که حره‌ها بوده، مانع از نفوذ دشمن به درون شهر می‌شده است.

مسجد فتح مهمترین مسجد از مساجد سَبْعَه، است که به نام «مسجداحزاب» نیز مشهور است. این مسجد بر دامنه کوه واقع شده و زائران با طی پله‌هایی چند، برای اقامه نماز به درون آن می‌روند. مسجد فتح بر روی کوهی قرار گرفته، که پشت آن کوه، مسیر حفر خندق در جنگ احزاب بوده است. این کوه، به دلیل موقعیت خوبی که برای نظارت بر خندق و دشمن پشت خندق داشته، به عنوان محل استقرار رسول خدا ﷺ در جریان جنگ احزاب مورد استفاده قرار گرفته است. حضرت طی روزهای متوالی نمازهای خود را در آن جا اقامه کرد و به همین دلیل، بعدها این محل تبدیل به مسجد شد.

نکته‌ی مهم آن است که حضرت در این مکان دعا برای پیروزی سپاه کردند و این دعا مستجاب شد. روایت شده است: که حضرت در روز دوشنبه دعا کرد و شب چهارشنبه بود که دعایش مستجاب شد و احزاب شکست خوردند و مدینه را ترک کردند.

این مسجد، از مساجد مورد توجه مسلمانان قرون اولیه اسلامی به شمار می‌رود و در روایات اهل بیت سلام الله علیهم و منابع شیعه، نماز خواندن در آن، مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین روایت شده در شبهای پایانی غزوه‌ی خندق، حضرت رسول ﷺ وقتی حدیفه را برای خبر گرفتن به سوی دشمن فرستادند، در محل این مسجد نشسته بودند. هم اکنون (۱۳۸۵ هـ. ش) در دامنه‌ی کوه در منطقه‌ی

خندق مسجدی ساخته شده است، که ظاهراً مسؤولین دولت سعودی تصمیم دارند، مساجد تاریخی موجود را تخریب کنند.

جنگ خندق در سال پنجم هجرت اتفاق افتاد. طول خندق، ۵/۵ کیلومتر (از کوه سلح تا مسجد فعلی ابوذر که در محله عبد الاشهل قرار داشته است)، عرض آن ده متر، عمق آن ۵ متر، و به مدت ۶ روز کنده شد. روزی عمرو بن عبدود با چهار نفر دیگر توانستند از خندق عبور کنند. چون مبارز طلبیدند، کسی به جز علی علیه السلام حاضر نشد به او پاسخ دهد، او رجز می خواند تا این که گفت: «لَقَدْ بَحِجْتُ مِنَ النَّدَاءِ لِجَمْعِكُمْ هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ». از بس داد کشیدم کسی به جنگ من نیامد تا اینکه صدایم گرفت آیا کسی در میان شما نیست، با من به مبارزه برخیزد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام اجازه داد تا به جنگ او برود. علی علیه السلام حرکت کرد، وقتی به طرف عمرو می رفت، پیامبر فرمود: «بَرَزَ الْإِيمَانُ كُلُّهُ إِلَى الشَّرِّكِ كُلِّهِ». «کله».

وقتی علی علیه السلام در مقابل او قرار گرفت، ابتدا در پاسخ رجز عمرو فرمود: «لَا تَعْجَلَنَّ فَقَدْ أَتَاكَ مُجِيبٌ صَوْتِكَ غَيْرَ عَاجِزٍ».

سپس از او خواست که یکی از سه پیشنهاد را بپذیرد. یا مسلمان شود یا در جنگ علیه مسلمانان شرکت نکند یا پیاده شود و با علی علیه السلام بجنگد. که پیشنهاد سوم را پذیرفت. بعد از بلند شدن گرد و غبار و صدای تکبیر

علی علیه السلام مسلمانان از پیروزی علی علیه السلام خوشحال شدند و همراهان عمرو فرار نمودند.

بعد از اینکه عمرو کشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ».

آخرین محل زیارت دوره‌ی آن روز، حضور در مسجد قبا بود، مسجدی که نماز در آن ثواب یک عمره‌ی مفرده را دارد و پیامبر گاهگاهی به این مسجد می‌آمد و در آن نماز می‌گزارد، مسجدی که قرآن کریم آن را مسجد تقوا نامیده است.

مسجد قبا

منطقه‌ی قبا در فاصله شش کیلومتری جنوب مسجد النبی صلی الله علیه و آله واقع است و از نقاط خوش آب و هوا و از مناطق زراعی و پر آب اطراف مدینه به شمار می‌آید. به همین دلیل نخلستان‌های زیادی در قبا وجود داشته و دارد. مردم این منطقه، که به نام طایفه‌ی بنو عمرو بن عوف شناخته می‌شدند، به دلیل واقع شدن قبا در جنوب شهر مدینه و سر راه مکه به مدینه، نخستین استقبال کنندگان از مهاجرین و نیز شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت هجرت بودند. پیش از آمدن رسول خدا صلی الله علیه و آله شماری از مهاجران که از مکه به مدینه آمده بودند، به طور موقت در قبا سکونت گزیدند. پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قبا آمدند، چند روزی در آن جا توقف کرده و آن گاه که خانواده‌ی آن حضرت صلی الله علیه و آله همراه علی بن

ابیطالب علیه السلام به ایشان پیوستند، راهی محل اصلی یثرب؛ یعنی جایی که امروزه مسجدالنبی صلی الله علیه و آله قرار دارد، شدند.

چاه اریس

در کنار مسجد قبا چاهی بوده به نام چاه اریس که آن را به نام «بئر خاتم» و «بئر النبی» هم خوانده‌اند. گفته‌اند، که انگشتر پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خلافت عثمان، به داخل آن چاه افتاد و ناپدید گشت. در حال حاضر، حوض و فواره‌ای که در کنار مسجد قبا، در ضلع غربی، در کنار خیابان وجود دارد، محل آن چاه می‌باشد.

بخش دوم

مکه مکرمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آخرین روز حضور کاروان زیارتی در مدینه به پایان می‌رسید و بعد از زیارت وداع با پیامبر اسلام و فاطمه زهرا و ائمه بقیع علیهم‌السلام می‌بایست برای مُحرم شدن و ورود به شهر مکه و زیارت خانه‌ی خدا به مسجدی برویم که آن را مسجد شجره می‌گویند.

در فاصله هشت کیلومتری مسجدالنبی در جنوب مدینه؛ منطقه ذوالحلیفه واقع است که مسجد شجره یا میقات ذوالحلیفه در آن جا قرار دارد. مسجد شجره در محلی واقع شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سال ششم هجرت؛ وقت رفتن به مکه، که منتهی به امضای معاهده‌ی حدیبیه شد، و در سال هفتم هجرت جهت عمره‌القضاء و در سال دهم هجرت برای انجام حجة‌الوداع در آن جا محرم شدند. و چون در زیر درخت سمره نماز خواند و محرم شد؛ به همین مناسبت، آن را مسجد شجره و میقات می‌نامند. این مسجد، میقات کسانی است که از مدینه عازم حج یا عمره می‌شوند. و طبیعی است؛ اهمیت این مکان از لحاظ دینی، مسلم بوده و به دلیل استفاده‌ی دائم مردم از آن همواره مورد توجه می‌باشد. در قرون گذشته این منطقه به نام «بئرعلی» یا

«آبار علی» خوانده می‌شد.

کاروان، قبل از غروب در مسجد شجره محرم شد و بعد از نماز مغرب و عشاء به سوی مکه حرکت نمودیم. قبل از این که به محدوده‌ی حرم برسیم، در پنج کیلومتری محدوده‌ی حرم که مسجد تنعیم قرار دارد، به محله سرف رسیده‌ایم، یک چار دیواری سفیدی دیده می‌شود که میمونه بنت حارث (متوفای سال ۶۳ هجری) که در سفر عمره القضاء با واسطه‌ی عباس ابن عبدالمطلب به همسری رسول خدا ﷺ درآمد بود در آنجا مدفون است.

مسجد تنعیم

در مدخل ورودی مکه از راه مدینه، منطقه‌ای به نام تنعیم وجود دارد، که اول حرم یا ادنی الحل می‌باشد. تنعیم نام درختی است؛ مسجد تنعیم از مکانهایی است، که به عنوان میقات عمره‌ی مفرده معین شده است، زمانی این مسجد به مسجد عایشه هم شهرت یافت، زیرا رسول خدا به او دستور داده بود که از این محل محرم شود.

با رسیدن کاروان به مسجد تنعیم وارد حرم و شهر مقدس مکه مکرمه شدیم.

با هم در حین حرکت، دعای ورود را می‌خواندیم و وارد

شهر خدا شدیم.

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ وَأَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رَجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ

كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، اَللّٰهُمَّ اِنِّىْ اَرْجُوْ اَنْ اَكُوْنَ مِمَّنْ اُجَابَ دَعْوَتَكَ، وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيْدَةٍ وَ مِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ، وَمُسْتَجِيْبًا لَكَ، مُطِيعًا لِامْرِكَ، وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ اِحْسَانِكَ اِلَيَّ، فَالْحَمْدُ عَلٰى مَا وَقَفْتَنِيْ لَهٗ، اُبْتَغِيْ بِذَلِكَ الزَّلْفَةَ عِنْدَكَ، وَالْقُرْبَةَ اِلَيْكَ، وَ الْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ، وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوْبِيْ، وَالتَّوْبَةَ عَلٰى مِنْهَا بِمَنِّكَ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَحَرِّمْ بَدَنِيْ عَلٰى النَّارِ، وَ اَمْنِيْ مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ، بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ».

«خداوندا! در قرآنت (به ابراهیم) فرمودی و فرموده‌ات

درست است که «مردم را به حجّ فراخوان تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر اندام از هر راه دور به سویت آیند. خداوندا! من امیدوارم از کسانی باشم که دعوتت را پاسخ گفته‌اند. خدایا از سرزمین و راه دوری آمده‌ام، ندایت را شنوا و پذیرا و فرمانبرداری می‌باشم، و این همه به فضل و احسان توست، پس سپاس تو را سزد که مرا به آن توفیق بخشیدی که به سویت تقرب جویم و نزدیکی به سوی تو و جاه و منزلت نزد تو و مغفرت گناهانم را خواستار شوم که بر من به لطف خویش ببخشایی خداوندا! درود فرست بر محمد و آلش، و بدنم را بر آتش حرام ساز و از عذاب و کیفرت امانم ده، به رحمتت ای مهربانترین مهربانان».

اتوبوس حامل کاروان، در خیابان‌های مکه به سوی محل استقرار در حرکت بود، قلب‌ها متوجه خدا و خانه‌ی خدا بود و چشم‌ها نظاره‌گر کوه‌ها و خیابان‌های

شهر مکه. شهر مکه، در فاصله هشتاد کیلومتری شرق دریای سرخ واقع است. ظهور این شهر که آن را ام‌القری نیز خوانده اند؛ با سرگذشت ابراهیم و هاجر و اسماعیل علیهم‌السلام گره خورده است.

مکه به دو جهت به نام «أُمُّ الْقُرَى» نام گرفت. نخست به خاطر مرکزیت عبادیش و دیگر، مرکزیت تجاری آن. این شهر، در قرآن «بکه» هم لقب گرفته است. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

«إِنَّمَا سُمِّيَتْ مَكَّةَ بَكَّةً لَأَنَّ النَّاسَ يَتَبَاكُونَ فِيهَا» مکه را از این جهت بکه نامیدند که مردم در آن (هنگام طواف) به یکدیگر فشار می‌آورند!

نام‌های دیگر مکه، «الْبَلَدُ الْأَمِين» و «الْبَلَدُ الْحَرَام» است که به تناسب مرکزیت عبادی آن، برای آن به کار رفته و در قرآن بر این بُعد شهر تکیه شده است.

شهر مکه در بُعد دینی، دارای فضایل بی‌شماری است. مهمترین فضیلت آن، وجود خانه‌ی خدا و مسجد الحرام است که به تعبیر حضرت ابراهیم علیه‌السلام «بَيْتُكَ الْمَحْرَم» است. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هنگام خروج از حرم فرمود: چه شهر پاکی هستی و چقدر برای من دوست داشتنی. اگر نبود که قوم من، مرا از این شهر بیرون کردند؛ جز در تو سکونت نمی‌کردم.^۲

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۶.

۲. همان، ص ۳۶ - مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۳۴.

امام باقر علیه السلام درباره‌ی این شهر فرمود: «الْنَائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَهَجِّدِ فِي الْبُلْدَانِ» خوابیدن در مکه، مساوی با شب زنده‌داری در شهرهای دیگر است^۱.

پس از این که در هتل استقرار یافتیم و استراحتی کردیم، مدیر کاروان همه‌را برای اقامه‌ی نماز صبح و غسل ورود به مسجد الحرام بیدار نمود تا برای انجام اعمال عمره و طواف بر گرد کعبه به مسجد الحرام برویم. آری همه حاضر شدیم. شور خاصی در دلمان موج میزد، احساس خاصی داشتیم، دلمان می‌خواست هر چه سریعتر حرکت کنیم. همه پایین هتل منتظر بودیم که جمع شوند و با هم به خانه‌ی دوست برویم. دیگر طاقت انتظار نداشتیم. خدایا آن چه را که بارها از تلویزیون مشاهده کرده بودیم تا لحظاتی دیگر خواهیم دید.

نزدیک مسجدالحرام شده بودیم وقتی همه ما رو به روی در ورودی رسیدیم باهم دعای ورود را زمزمه می کردیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ
وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، أَلْسَلَامٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ،
أَلْسَلَامٌ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. سلام و رحمت و برکات
خداوند بر تو ای پیامبر، به نام خدا و به یاری او و یاری از

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۲۸.

خداست و خواست خواست خداست، سلام بر رسول خدا و آل او، سلام بر ابراهیم خلیل الله و آلش، سلام بر پیامبران خدا و فرستادگانش و سپاس مخصوص خداوند؛ پروردگار جهانیان است.

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بگویند:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَانِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَرُؤَاغِهِ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَرَائِدُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَا تَيَّحَقُّ لِمَنْ أَنَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانُ

بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَخَدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ،
بِأَنَّكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَمَدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ [لَكَ]
كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى
أَهْلِ بَيْتِهِ، يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا ماجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمُ، أَسْأَلُكَ
أَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ إِيَّايَ بِزِيَارَتِي إِيَّاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي
فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ: به نام خدا و به کمک او و بازگشت
به سوی خداست و خواست، خواست خداست و بر شریعت
رسول خدا ﷺ می باشم و بهترین نامها برای خداست و
سپاس ویژه خداوند است و سلام بر رسول خدا، سلام بر
محمد بن عبدالله، سلام و رحمت و برکات خدا بر تو ای
پیامبر، سلام بر انبیای خدا و پیامبران، سلام بر خلیل
خدای رحمان، سلام بر پیامبران خدا و فرستادگان و سپاس
مخصوص خدا؛ پروردگار جهانیان است، سلام بر ما و
بربنندگان شایسته خداوند، خداوندا! دورد فرست بر محمد و
آلش و برکت بخش بر محمد و آلش و ترحم کن بر محمد و
خاندانش، چنانچه درود و برکت و ترحم ورزیدی بر ابراهیم
و دودمان ابراهیم که تو ستوده و بزرگی، خداوندا! درود
فرست بر محمد و خاندان محمد؛ بنده و پیامبرت، خداوندا!
درود فرست بر ابراهیم خلیل و بر انبیا و پیامبرانت که درود
بر آنان. و سلام فرست بر رسولان. و سپاس مخصوص
خداوند؛ پروردگار جهانیان است، خداوندا! ابواب رحمت را
برایم بگشا و مرا به فرمانبرداری و جلب خشنودیت به کار
گیر و در پناه ایمان برای همیشه تا آن گاه که باقیم

داشته‌ای محفوظم دار، ستایش ذات تو بزرگ است، حمد مخصوص خدایی است که مرا از واردین و زائرینش قرار داد، از کسانی که مساجدش را آباد می‌کنند و با او مناجات می‌نمایند، خداوندا! من بنده و زائر خانهات می‌باشم و بر هر وارد و زائری حقی بر صاحب خانه می‌باشد، و تو بهترین و گرامی‌ترین کسی هستی که بر او وارد می‌شوند، پس از تو می‌خواهم ای خدای رحمان که معبودی جز تو نیست؛ تنها و بی‌همتایی، یگانه، بی‌نیاز، نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای، و برای تو همتایی نمی‌باشد و این که محمد بنده و فرستاده توست که صلوات خدا بر او و خاندانش باد، ای بخشنده، ای کریم، ای بزرگ، ای خطاپوش، ای کریم از تو می‌خواهم که هدیه مرا به خاطر زیارتم از خانه تو، نخستین عطایت را رهاییم از آتش قرار بده.

بعد از خواندن دعا وارد مسجدی شدیم که قبله گاه مسلمین، کعبه در آن قرار داشت .

مسجد الحرام و آداب آن

با گامهای آهسته وارد مسجد الحرام شدیم مسجدی که حضرت ابراهیم علیه السلام حدود مسجد الحرام را تعیین کرده بود ، اما این حدود توسط اعراب جاهلیت فراموش شده و مکیان به تدریج در حرم و درون مسجد به خانه سازی پرداختند. با قدرت گرفتن اسلام و افزایش جمعیت مسلمین توسعه مسجد و بازگرداندن به حدود اولیه آن ضروری می‌نمود. از

این رو خلیفه دوّم در سال ۱۷ هجری و خلیفه سوّم در سال ۲۶ هجری نخستین توسعه‌ها را انجام دادند.

و بعد از آن عبدالله بن زبیر در سال ۶۵ هجری و هنگام تجدید بنای کعبه، صحن مسجد را از شمال و جنوب گسترش داد. در دوران خلافت عباسی هم، ابتدا منصور در سال ۱۳۷ هجری شمسی، غرب مسجد را توسعه داد و آن را تا «باب بنی‌سهم» رساند و سپس مهدی عباسی نخست در سال ۱۶۱ همه‌ی خانه‌های باقیمانده میان مسجدالحرام و «مسی» را خراب کرد و حد مسجد را مسعی قرارداد و سپس در سال ۱۶۷ مسجد را از هر سو به اندازه‌ای توسعه داد که کعبه در وسط مسجد قرار گرفت و مسجدالحرام را از جهت شرق و غرب به حد اولیه خود رساند. زیرا ابراهیم علیه السلام حد شرقی مسجد را «مسی» و حد غربی را «حزوره» قرار داده بود و حزوره همان بازار «حناطین» بوده است، که حد غربی توسعه مهدی عباسی است.

بر این اساس است که، مسافت‌های اضافه شده، حکم مسجدالحرام را دارند، بلکه بخشی از آن هستند و زیاده محسوب نمی‌شوند. امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام این محدوده را از آغاز جزء مسجدالحرام دانسته و ساختن منازل توسط مکیان را غصب محدوده مسجد می‌دانستند و لذا کسب رضایت صاحبان خانه را لازم نمی‌دیدند.

بعد از توسعه‌های عباسیان که آخرین آنها در زمان الْمُقْتَدِر بالله است، در توسعه حکومت عربستان سعودی در

سال ۱۳۷۵ شمسی، ۱۴۰۹ قمری، مساحت مسجدالحرام را چند برابر کرده و از حد اولیه گذرانده است. لذا برخی از فقها نسبت به جریان احکام ویژه‌ی مسجدالحرام در مکانهای اضافه شده‌ی اخیر احتیاط می‌کنند و برخی دیگر احتیاط را مستحب می‌دانند، زیرا همین که مردم آنها را جزء مسجدالحرام بدانند و در عرف، نام مسجد بر آن بنهند، کافی است تا احکام آن جریان یابد.^۱

مسیر درب ورودی مسجد الحرام را به سوی کعبه طی نمودیم.

وقتی چشممان به کعبه افتاد، اول به سجده رفتیم و خدا را از این که به ما توفیق داد که خانه‌اش را زیارت کنیم سپاس گفتیم و حاجتهایی که در نظر داشتیم، در حال سجده از خدای خود درخواست نمودیم.

آن گاه که سر از سجده بر داشتیم رو به کعبه نموده و با این جمله با خدا مناجات نمودیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا، فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي وَتَضَعَ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ الْحَرَامَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَيْتُكَ الْحَرَامُ الَّذِي جَعَلْتَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، صص ۷۱ و ۷۶.

بِقَدْرِكَ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَّرِّ إِلَيْكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ. اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَأَسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ. خداوندا! در این جایگاهم و در اول مناسککم از تو می‌خواهم که توبه‌ام را پذیرا و از خطایم درگذری و وزر و وبالم را از من برداری حمد مخصوص خدایی است که مرا به بیت الله الحرام خویش رساند، خداوندا! من گواهی دهم که این بیت الله الحرامی است که تو محل آمد و شد مردم و محل امن و مبارک و هدایت جهانیان قرار دادی، خداوندا! منم بنده تو و این شهر شهرتوست و خانه خانه‌ی تو می‌باشد آمده‌ام تا رحمت تو را بطلبم و آهنگ اطاعت تو کردم، فرمانبردار امر تو می‌باشم، و راضی به تقدیر تو هستم، از تو می‌خواهم همانند نیازمندی که از تو خائف می‌باشد، خداوندا! درهای رحمتت را به رویم بگشا و به طاعت و جلب رضایتت وادارم ساز. کعبه که در وسط مسجد قرار دارد، بنایی است تقریباً مربع که از سنگ کبود رنگ ساخته شده است. چهار گوشه‌ی کعبه از قدیم الایام چهار رکن نامیده می‌شد. که رکن شمالی را رکن عراقی و رکن غربی را رکن شامی و رکن جنوبی را رکن یمانی و رکن شرقی را رکن اسود می‌نامیدند. کعبه را به این شکل بنا نمودند تا بادها هر قدر هم که شدید باشد با رسیدن به آن شکسته شود و نتواند آن را خراب کند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند جبرئیل را نزد آدم و حوا فرستاد و به آن دو فرمود: برای من خانه‌ای

بسازید. جبرئیل برایشان نقشه کشید. آدم حفر می کرد و حوا خاک را منتقل می کرد، تا به آب رسید. از زیر آن ندا آمد: بس است ای آدم! پس چون خانه را ساختند، خداوند به او وحی فرمود که بر گرد آن طواف کند و به او گفته شد: **أَنْتَ أَوَّلُ النَّاسِ وَهَذَا أَوَّلُ بَيْتٍ** تو اولین کس و این اولین خانه است».

سپس قرنهای گذشت، تا آن که حضرت نوح آن را دیدار کرد، سپس قرنهای گذشت، تا آن که حضرت ابراهیم، پایه های آن را برافراشت»^۱.

رسول جعفریان، در تحقیقات خود آورده است که: ساختمان کعبه از زمان حجاج ثقفی تا دوران ما به همان شکل کنونی باقی مانده است. و بنای آن از سنگ های سیاه و سختی ساخته شده است. این سنگها که از سال ۱۰۴۰ قمری تا به امروز بر جای مانده، از کوه های مکه گرفته شده و پایه های آن از سرب مذاب ساخته شده است که مشخصات کعبه بر اساس متر، عبارت است از:

ارتفاع کعبه:	۱۴/۸۵ متر
از رکن اسود تا رکن عراقی:	۱۱/۶۸ متر
از رکن عراقی تا شامی:	۹/۹۰ متر
از رکن شامی تا رکن یمانی:	۱۲/۰۴ متر
از رکن یمانی تا اسود	۱۰/۱۸ متر

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۰۶.

هر رکنی از ارکان کعبه، ویژگی خاصی داشته، و طواف کننده از نقطه‌ی شروع تا پایان، مراحلی را برای وصول به قرب حق طی می‌کند.

شیخ صدوق با سند خود از امام صادق علیه السلام آورده است: «انما سُمِّيَتْ كَعْبَةً لَانْهَآ مُرْبَعَةٌ، وَ صَارَتْ مُرْبَعَةً لَانْهَآ بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرْبِعٌ، وَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرْبِعاً لَانْهَ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرْبِعٌ، وَ صَارَ الْعَرْشُ مُرْبِعاً لَانَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْاِسْلَامُ اَرْبَعٌ، وَ هِيَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ، وَ اللَّهُ اَكْبَرُ.»

«کعبه را کعبه نامیدند زیرا چهار ضلع دارد؛ علت چهار ضلعی بودنش نیز آن است که در مقابل (بیت المعمور) است که آن هم چهارضلعی است. بیت المعمور چهارضلعی شده، به خاطر این که در برابر (عرش) است که چهارضلعی است. عرش چهارضلعی شده، چون کلماتی که اسلام بر آنها استوار است، چهار کلمه است: «سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله و الله اکبر»^۱.

از این میان، فضیلت رکن یمانی و رکن حجرالاسود از دو رکن دیگر بیشتر است؛ چنان که روایات زیادی از شیعه و سنی درباره‌ی فضیلت و اهمیت این دو رکن نقل شده است. در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکن یمانی و اسود را استلام می‌کرد و آنها را

می‌بوسید و صورتش را بر آنها می‌نهاد».

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که: رکن یمانی دری از درهای بهشت است و از روزی که گشوده شده، بسته نشده است. همچنین رکن یمانی از جاهایی است که دعا در آن جا به اجابت می‌رسد.

به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: «مسح حجر الاسود و رکن یمانی، گناهان انسان را پاک می‌کند».

ابومریم نقل کرده است که همراه امام باقر علیه السلام طواف می‌کردم. در هر دوری که می‌زد، رکن یمانی را استلام می‌کرد و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيَّ حَتَّى أَتُوبَ وَ أَعْصِمْنِي حَتَّى لَا أَعُوذَ خِدايا! به سویم بازگرد و توفیقی ده تا توبه کنم و مرا نگهدار تا دوباره به گناه بازنگردم».

مرمت و تجدید بنای کعبه

کعبه و مسجدالحرام در گذر زمان بارهاو بارها مرمت و تجدید بنا شده است. این تعمیرات، معمولاً پس از سیل‌های فراوان مکه و گاه پس از جنگها انجام گرفته است.

آخرین ترمیم بنای کعبه در سال ۱۳۰۹ به دستور سلطان مراد چهارم عثمانی بود که سیل، قسمتی از خانه را خراب کرده بود.

بعد از سجده‌ی شکر و طلب حاجت با شوقی که قابل وصف نبود وارد صحن شدیم و طواف بر دور خانه‌ی محبوب را شروع کردیم شروع ما از از رکن حجر الاسود بود.

رکن حجرالاسود

حجرالاسود یا سنگ سیاه، از اجزای بسیار مقدس مسجدالحرام و در رکن شرقی کعبه در ارتفاع یک و نیم متری قرار گرفته است. این سنگ مقدس، پیش از اسلام و پس از آن، همواره مورد توجه و در شمار عناصر اصلی کعبه بوده است. به مرور زمان و در اثر تحولات و تغییرات، از حجم نخستین این سنگ کاسته شد و حتی به چند پاره تقسیم گردید که آخرین بار قسمت‌های مختلف آن را به یکدیگر متصل کردند و آن را در محفظه‌ای نقره‌ای قرار دادند. در بسیاری از روایات آمده است که حجرالاسود از سنگهای بهشتی است و همراه آدم به زمین فرود آمد.^۱

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: «حجر، دست خدا در زمین است، هر کس دست خود را به آن بکشد با خدا بیعت کرده که او را نافرمانی نکند».

عقبه بن بشیر از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که:

«خداوند حضرت ابراهیم را فرمان داد که کعبه را بسازد و پایه‌هایش را بالا آورد و مناسک مردم را به آنان نشان دهد. ابراهیم و اسماعیل هر روز یک ردیف از کعبه را می‌ساختند، تا به جایگاه حجرالاسود رسیدند. سپس از کوه ابوقبیس، ندا آمد: ابراهیم! تو نزد من سپرده‌ای داری. آن‌گاه حجرالاسود را به او داد و ابراهیم آنرا در جایگاهش نهاد».

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، صص ۸۸ و ۹۰.

امام باقر علیه السلام فرمود: حجرا لاسود مانند پیمان است و دست کشیدن بر آن مثل بیعت است. آن حضرت هرگاه دست بر آن می کشید، می گفت: خدایا این امانت من است که ادا کردم و پیمان من است که بستم، تا نزد تو برای من گواهی دهد که رساندم.

یعقوب بن شعیب می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: وقتی روبروی حجرا لاسود قرار گرفتیم، چه بگویم؟ فرمود: «تکبیر بگو و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او درود بفرست». و شنیدم که خود امام چون پیش حجرا لاسود می آمد، می گفت: «الله اکبر السلام علی رسول الله صلی الله علیه و آله».

امام صادق علیه السلام فرمود: «در صورتی که کسی در اطراف حجر نبود و به راحتی امکان استلام و بوسیدن بود، آن را ببوسید و در وقت ازدحام، از دور، بر او تکبیر بگویید»^۱.
استلام حجر لاسود یا بلند کردن دست و تکبیر گفتن، نشانه‌ی تجدید عهدی است که در (عالم ذر یا عالم آلت) بسته شده است.

در روایتی از امام کاظم علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله، آمده است: «در هر طوافی بدون آن که کسی را آزار دهد، حجرا لاسود را لمس می فرمود»^۲.
از این تعبیر می توان فهمید که آزار نرساندن به دیگران در استلام حجر، یک شرط مهم و اساسی است.

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۲ و ۲۹۳.

۲. فروع کافی، ج ۴، ص ۴۱۲.

بعد از رکن عراقی، دیواری بود هلالی شکل و آن حجر اسماعیل بود که ما در طواف از طرف بیرونی آن حرکت می‌کردیم.

حجر اسماعیل

در فاصله‌ی رکن عراقی و شامی، دیواری است با ارتفاع ۱/۳۰ متر که قوسی شکل بوده و حجر اسماعیل نامیده می‌شود. حجر اسماعیل یادگار زمان ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام و مدت زمانی پس از بنای کعبه می‌باشد و پیشینه‌ی آن به زمان بنای کعبه به دست ابراهیم علیه السلام می‌رسد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «حجر خانه اسماعیل و محل دفن هاجر و اسماعیل است»^۱. اسماعیل علیه السلام در ۱۳۰ سالگی از دنیا رفت و در حجر، دفن شد.

طاووس یمانی می‌گوید: داخل حجر اسماعیل شدم، دیدم که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در سجده است و کلامی را تکرار می‌کند، با خود گفتم مردی است از خاندان صالح و پاک، گوش دادم بینم چه می‌گوید، پس به مناجات او گوش فرا دادم و شنیدم که می‌گفت:

«عَبِيدُكَ بِفِنَاءِ كِ، مِسْكِينُكَ بِفِنَاءِ كِ، سَائِلُكَ بِفِنَاءِ كِ، فَفَقِيرُكَ بِفِنَاءِ كِ».

یعنی؛ بنده تو به درگاه تو آمده، مسکین تو به درگاه تو آمده، سائل تو به درگاه تو آمده، فقیر تو به درگاه تو آمده. طاووس می‌گوید: به خدا سوگند هرگز خدا را با این جملات نخواندم مگر این که گرفتاری من مرتفع گردید و گشایش برایم پیدا شد^۱.

حطیم

قبلا نام حطیم را شنیده بودیم. جایی که گناهان آمرزیده می‌شود. جایی که مردم در آن قسمت برای دعا جمع می‌شوند. شیخ صدوق و صاحب مجمع البحرین آورده‌اند که: فاصله‌ی میان در کعبه و حجرالاسود را حطیم گویند، جایی که خداوند توبه‌ی آدم را پذیرفت.

معاویة بن عمار می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حطیم پرسیدم. فرمود: «میان حجرالاسود و در کعبه است». پرسیدم: چرا به آن حطیم می‌گویند؟ فرمود: «چون در آنجا مردم همدیگر را فشار می‌دهند».

ابوبلال مکی می‌گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که بر گرد کعبه طواف کرد، سپس میان در کعبه و حجرالاسود، دو رکعت نماز خواند. گفتم: هیچ یک از شما را ندیده‌ام که اینجا نماز بخواند. فرمود: «اینجا همان جاست که توبه آدم پذیرفته شد».

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۴۹.

اما علامه طباطبایی می‌فرماید: ناودان که در دیوار شمالی واقع است، و آن را ناودان رحمت می‌گویند چیزی است که حجاج بن یوسف آن را احداث کرد. در مقابل این ناودان دیوار قوسی قرار دارد که آن را حطیم می‌گویند، و حطیم نیم‌دایره‌ای است جزء بنا که دو طرفش به زاویه‌ی شمالی و غربی منتهی می‌شود. فضای که بین حطیم و دیوار است، حجراسماعیل نامیده می‌شود که تقریباً سه متر از آن در بنای حضرت ابراهیم علیه السلام داخل کعبه بوده و بعدها بیرون افتاده است.^۱

ملتزم و مستجار

آیا اسم ملتزم و مستجار را شنیده‌ای؟ آیا محل شکافته شدن کعبه و ورود فاطمه بنت اسد رضی الله عنها به درون کعبه را دیده‌ای؟ آیا با محل تولد علی علیه السلام آشنا هستی؟ ملتزم و مستجار اینجاست، اینجاست که فاطمه خود را به آن رساند و عرض کرد خدایا درد زایمان را بر من آسان بگردان، دیوار کعبه شکافته شد و به درون آن رفت.

ملتزم: بخشی از دیوار پشت کعبه است که در نزدیکی رکن یمانی و تقریباً روبروی در کنونی قرار دارد. اما علامه طباطبایی می‌نویسد: مسافتی که بین در کعبه و حجرالاسود است را ملتزم نامند چون زائر در دعا و استغاثه‌اش به این

۱. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۵۵۷ - قلجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، ص ۱۷۵.

قسمت متوسل می‌شود.^۱

این محل را ملتزم نامیدند؛ چون که مردم در آن قسمت می‌ایستند و به دیوار ملتزم شده، می‌چسبند و دعا می‌خوانند. در روایتی آمده است که رسول خدا ﷺ صورت و دست‌های خود را روی این قسمت از دیوار قرار می‌داد. هم‌چنین از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود: «ملتزم، محلی است که دعا در آن جا پذیرفته می‌شود و بنده‌ای نیست که در آنجا خدا را بخواند و خداوند دعایش را اجابت نکند». یکی از کارهایی که در این جا انجام می‌شود، آن است که بنده دست را بر دیوار این بخش گذاشته، و به گناهان خود اعتراف کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ بنده‌ای در اینجا اعتراف به گناهانش نمی‌کند، و طلب استغفار نمی‌نماید، جز آن که خداوند او را می‌بخشد».

امام صادق علیه السلام فرمود: چون آدم، خانه‌ی خدا را طواف کرد و به ملتزم رسید، جبرئیل به او گفت: ای آدم! در این مکان به گناهان خویش در برابر خدا اعتراف کن تا آن که گفت:

«يَا رَبِّ، اغْفِرْ لِي. فَنُودِي: اِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَكَ. قَالَ: يَا رَبِّ، وَلَوْلَا دِي! فَنُودِي: يَا اَدَمُ، مَنْ جَاءَنِي مِنْ وُلْدِكَ فَبَاءَ بَدْنِيهِ بِهَذَا الْمَكَانِ غَفَرْتُ لَهُ: پروردگارا مرا ببخشای پس خدا به او وحی کرد: ای آدم! گناه تو را آمرزیدم. گفت: پروردگارا! برای

۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۵۵۷.

فرزندان و ذریه‌ام؟ خداوند متعال به او وحی کرد: ای آدم! هریک از ذریه تو این‌جا بیاید و به گناهانش اقرار کند و توبه نماید - هم چنان که توبه کردی - سپس آمرزش بخواهد او را می‌آمرزم»^۱.

دیوار کنار رکن یمانی را مستجار نیز می‌نامند که به معنای «پناه‌بردن» است. این‌جا از مکان‌های استجابت دعا است و محلی است که مردم به آن‌جا پناهنده می‌شوند؛ به همین دلیل به آن‌جا مستجار گفته می‌شود.

محل ورود فاطمه‌ی بنت اسد در کعبه، برای تولد امام علی علیه السلام همین بخش از دیوار کعبه بوده است. مورخان شیعه نوشته‌اند که وقتی درد زایمان فاطمه‌ی بنت اسد شدت یافت، راه مسجدالحرام را در پیش گرفت و خود را به دیوار کعبه نزدیک ساخت و از خداوند خواست تا تولد فرزندش را آسان گرداند. پس از این درخواست، دیوار کعبه گشوده شد و فاطمه وارد خانه خدا شد. و در آنجا وضع حمل نمود^۲.

به دلیل بازسازی‌هایی که در دیوار کعبه صورت گرفته، هیچ اثری از محل ورود این بانوی بزرگوار بر کعبه دیده نمی‌شود.

بعد از این که هفت دور طوافمان تمام شد به قصد نماز

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، صص ۱۵۴ و ۱۵۹.

۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ص ۱۵.

طواف به پشت مقام رفتیم که نماز طواف را به جای آوریم .

مقام ابراهیم

از دیگر نقاط مقدس مسجدالحرام، مقام ابراهیم است. این مقام، مربوط به زمانی است که ابراهیم علیه السلام دیوارهای کعبه را بالا می‌برد؛ و از شعائر الهی خوانده می‌شود، خداوند درباره‌ی آن فرموده است: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾^۱.

زراره می‌گوید به امام باقر علیه السلام گفتیم: آیا حسین علیه السلام را درک کرده‌ای؛ فرمود: «آری، به یاد می‌آورم که همراه او در مسجدالحرام بودم، سیل وارد مسجد شد، مردم روی مقام می‌ایستادند. برخی که بیرون می‌رفتند، می‌گفتند: مقام را سیل برد و بعضی می‌گفتند: سر جای خود است. امام به من فرمود: فلانی! مردم چه کردند؟ گفتم مردم بیم آن دارند که سیل، مقام را برده باشد. فرمود: بانک برآور که خداوند، آن را نشانه قرار داده است، و سیل آن را نخواهد برد، پس مردم آرامش یافتند».

جایگاه اولیه‌ی مقام، کنار دیوار کعبه بود. تا آن که مردم جاهلیت آن را به جایگاه امروزش منتقل کردند. چون پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، مقام را به همان جایی برگرداند که ابراهیم علیه السلام آن را بنا نهاده بود و آن جا بود تا آن که

عمر بن خطاب به حکومت رسید. از مردم پرسید چه کسی جایگاه قبلی آن را می‌داند؟ مردی گفت: من جای آن را با افساری که نزد من است، اندازه گرفته‌ام. گفت آن را بیاور، آن را آورد. پس اندازه گرفت و مقام را به همان جا برگرداند.^۱ امام علی علیه السلام در یک سخنرانی افشاگرانه فرمود: «اگر مقام ابراهیم را به همان مکانی می‌گذاشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار داده بود و فدک را به صاحب اصلیش می‌دادم، هر آینه از اطراف من پراکنده می‌شدند. تا دستور دادم که نماز مستحبی را به جماعت نخوانند که بدعت است، جمعی از لشکریان من فریاد زدند: ای اهل اسلام سنت خلیفه دوم را تغییر دادند، ترسیدم که لشکریانم را دچار پراکندگی نمایند»^۲.

مقام ابراهیم علیه السلام از نشانه‌های روشن الهی و از نظر مشهور همان سنگ معروف در نزدیکی کعبه می‌باشد که جایگاه ابراهیم علیه السلام هنگام بالا بردن پایه‌های بیت (کعبه) بوده است.

در این سنگ، اثر قدم انسان آشکارا دیده می‌شود و این خود معجزه و آیه‌ای الهی است که در یک جسم سخت و محکم، پا فرو رود و اثر آن سالیان دراز باقی بماند و سیلها و جنگها و غارتها را پشت سر بگذارد. در زمان وقوع این معجزه‌ی الهی و ایستادن ابراهیم علیه السلام

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۱۳۶.

۲. دشتی، محمدعلی، اخلاق اسلامی، ص ۱۹۵.

بر این سنگ، اختلاف نظر هست، بعضی آن را هنگام بنای کعبه و بالا بردن پایه‌های کعبه می‌دانند و معتقدند که حضرت ابراهیم علیه السلام بر آن می‌ایستاده است تا بتواند قسمت بالایی دیوار کعبه را بسازد.

نماز را خواندیم، سپس به کنار آب زمزم رفتیم. در روایات اهل بیت علیهم السلام، نوشیدن از آب زمزم سفارش شده و همه‌ی مسلمانان به متبرک بودن آن باور دارند. امام علی علیه السلام فرمود: «مَاءُ زَمْزَمٍ خَيْرٌ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ: آب زمزم، بهترین آب روی زمین است».

روایات موجود نشان می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به طور معمول بعد از طواف، از آب زمزم استفاده می‌کردند. در روایات اسلامی آمده است: پس از آن که ابراهیم علیه السلام همسر و فرزندش را ترک کرد، تشنگی بر آنها چیره شد و خداوند به وسیله‌ی جبرئیل، چاه زمزم را برای حفظ جان اسماعیل علیه السلام و هاجر پدید آورد. بدین صورت، چاه زمزم آیتی از آیات الهی است. وجود این چاه و اهمیت آن برای مردم مکه سبب شده بود تا در قریش منصب «سقای» به وجود آید. این منصب در اوان ظهور اسلام، در دست عباس عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. گفته شده که در جاهلیت، مدت زمانی این چاه پر شده بود و عبدالمطلب علیه السلام آن را از نو گشود. از آن زمان تا به امروز این چاه مورد استفاده قرار می‌گیرد. محل چاه زمزم در محل فعلی مطاف مقداری پشت مقام

ابراهیم به موازات حجرالاسود و در خانه‌ی خدا است که با سنگ مشکی به صورت دایره‌ای پوشیده شده است و آب شیرهای اطراف مطاف که مورد استفاده زایران قرار می‌گیرد به وسیله چاه زمزم تأمین می‌گردد.

اکنون نوبت عملی دیگر از اعمال عمره است و آن، حرکت (سعی) بین دو کوهی بود که آن را مروه و صفا خوانده‌اند. هر چند که از آن دو کوه جز تکه سنگی باقی نمانده است.

مسعی، میان دو کوه صفا و مروه است که حاجیان باید در آن جا به سعی بپردازند. طول مسعی ۳۹۴/۵ و عرض آن ۲۰ متر است.^۱ بخشی از کوه صفا همچنان باقی مانده است. سعی، از اعمال اصلی عمره و حج است، خداوند در قرآن کریم از صفا و مروه این گونه یاد کرده است:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ^۲.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ بقعه‌ای در روی زمین دوست داشتنی‌تر از مسعی نیست، چرا که هر زورگویی در آن جا تحقیر می‌شود».

صفا و مروه دو کوه کوچکی‌اند که کوه صفا در قسمت شرق مسجدالحرام و کوه مروه در ناحیه شمال شرقی آن

۱. در سال ۱۳۸۶، در قسمت مسعی عملیات توسعه آغاز گشته است.

۲. حج، ۳۲.

قرار دارد. سعی میان صفا و مروه، همانند دیگر مشاهد حج، یادگار اسماعیل و هاجر است. سعی صفا و مروه یادآور دفعاتی است که هاجر در طلب آب برای نوزادش دوید. خداوند (سعی) میان صفا و مروه را بخشی از مناسک حج قرار داد تا یادآور سعی هاجر و بزرگداشتی برای کار بزرگ او باشد. مستحب بودن (هروله) و تند رفتن حاجیان در فاصله‌ی قسمتی از صفا و مروه نیز، زنده کردن یاد هروله و تند رفتن‌های تلاش‌گرانه‌ی هاجر در آن جاست.

خانه‌ی اُمّ هانی

بارها سوره‌ی اِسراء و نجم را خوانده بودیم اما دوست داشتیم محل عروج پیامبر را زیارت کنیم. در تاریخ آمده است که آغاز عروج از خانه‌ی ام هانی بود. ام هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام و از زنان معروف قریش است. خانه‌ی وی در نزدیکی کوه صفا در بخش حزوره، در نزدیکی باب الوداع بوده است که در توسعه مسجدالحرام در زمان مهدی عباسی، به داخل مسجد افتاد و محل آن زیر مناره‌ی باب الوداع، برابر آجیاد است. فاصله‌ی میان رکن یمانی تا مناره‌ی باب الوداع، ۱۲۰ متر می‌باشد. این تک مناره‌ای است که در سمت جنوبی مسجد - باب اجیاد - دیده می‌شود.^۱

۱. آثار اسلامی، ص ۱۲۶.

پیامبر ﷺ پس از فتح مکه، به اولین خانه‌ای که وارد شد، خانه‌ی ام‌هانی بود. نوشته‌اند که رسول خدا ﷺ پس از نماز عشاء، در خانه‌ی ام‌هانی استراحت می‌کرد و از همان جا به معراج رفت.

علامه‌ی طباطبایی در جلد ۱۳ ص ۲۰ المیزان می‌فرماید: پیامبر ﷺ با روح مقدس خود از مسجدالاقصی به ماورای عالم ماده یعنی جایی که ملائکه منزل دارند عروج نمود، آیات الهی را مشاهده کرد، نتایج اعمال برایش مجسم شد و ارواح انبیای عظام را ملاقات نمود.

داستان معراج رسول خدا ﷺ به دو شکل قابل تبیین است؛ یکی طبیعی و مادی که در سوره‌ی اِسْرَاء آمده است و دیگری به صورت ارتباطات قلبی که در سوره‌ی نجم بدان اشاره شده است. در سوره‌ی اِسْرَاء آمده است که:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾^۱: «منزه است آن که بنده‌اش را شامگاهان از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی که پیرامون آن را برکت دادیم سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم، که او همان شنوای بیناست».

و در سوره‌ی نجم می‌فرماید: ﴿ثُمَّ دَتَى فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى مَا كَذَبَ

الْفُؤَادُ مَا رَأَى^۱: «پس نزدیک شد و نزدیکتر شد، تا به قدر دو کمان یا نزدیکتر شد، آن گاه به بنده‌اش آن چه را که باید وحی کند، وحی نمود. آن چه را که دل دید انکار نکرد».

در شب معراج جبرئیل تا سدره‌المتنه‌ی پیش رفت، و گفت: ای محمد به پیش‌رو و مرا واپس نه که اگر از حدم درگذرم و به قدر سرانگشتی نزدیک شوم، بسوزم. «لَوَدْنَتُ أَنْمَلَةً لَا حَتْرَفَتُ».

گوید: ار آیم به قدر یک کمان

من به سوی تو، بسوزم در زمان^۲

تو مرا بگذار، زین پس پیش ران

حد من این بود ای سلطان جان^۳

در جای دیگر آورده است .

چون گذشت احمد زسِدره و مرصَدش

و ز مقامِ جبرئیل و از حَدش

گفت: او را هین پیر اندر پی ام

گفت: رَوُ رَوُ من حریف تو نی ام^۴

بدون شک مساله‌ی معراج ، جنبه‌ی عادی نداشته

۱ . نجم / ۱۱ - ۸ .

۲ . مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۸۹۰ .

۳ . مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۷۴ .

۴ . مثنوی، دفتر چهارم، ۱۳۸۰۰ و ۱۳۸۰۱ .

بلکه با استفاده از نیرو و قدرت بی پایان خداوند صورت گرفته است ، و همه‌ی معجزات انبیاء، همین گونه است ، به عبارت روشنتر معجزه باید عقلاً محال نباشد، و همین اندازه که عقلاً امکان پذیر بود، بقیه با استمداد از قدرت خداوند حل شدنی است. هنگامی که بشر با پیشرفت علم توانایی پیدا کند که وسایلی بسازد سریع، آن چنان سریع که از حوزه‌ی جاذبه‌ی زمین بیرون رود، سفینه‌هایی بسازد که مساله‌ی اشعه‌های مرگبار بیرون جو را حل کند، لباسهایی بپوشد که او را در برابر سرما و گرمای فوق العاده حفظ نماید، با تمرین به بی‌وزنی عادت نماید، خلاصه جایی که انسان بتواند با استفاده از نیروی محدودش، این راه را طی کند آیا با استمداد از نیروی نامحدود الهی حل شدنی نیست؟! ما یقین داریم که خدا مرکب سریع‌السیری که متناسب این سفر فضایی بوده باشد، در اختیار پیامبرش گذارده است ، و او را از نظر خطراتی که در این سفر وجود داشته زیر پوشش حمایت خود گرفته ، این مرکب چگونه بوده است و چه نام داشته ؟ براق ؟ رفر ف ؟ یا مرکب دیگر؟ در هر حال مرکب مرموز و ناشناخته‌ای است از نظر ما. از همه اینها گذشته، فرضیه‌ی حد اکثر سرعت که در بالا گفته شد، امروز در میان دانشمندان متزلزل شده ، هر چند انیشتاین در فرضیه‌ی معروف خودش، به آن سخت معتقد بوده است. دانشمندان امروز می‌گویند: امواج جاذبه بدون نیاز به زمان در آن واحد از یکسوی جهان به سوی دیگر

منتقل میشود و اثر می‌گذارد، و حتی این احتمال وجود دارد که در حرکات مربوط به گستردگی جهان (می‌دانیم جهان در حال توسعه است و ستاره‌ها و منظومه‌ها به سرعت از هم دور می‌شوند) منظومه‌هایی وجود دارند که با سرعتی بیش از سرعت سیر نور از مرکز جهان دور می‌شوند. کوتاه سخن این که مشکلاتی که گفته شد هیچ کدام به صورت یک مانع عقلی در این راه نیست، مانعی که معراج را به صورت یک محال عقلی در آورد، بلکه مشکلاتی است که با استفاده از وسائل و نیروی لازم قابل حل است. به هر حال مسأله‌ی معراج نه از نظر استدلال‌ات عقلی غیر ممکن است و نه از نظر موازین علم روز. و خارق العاده بودن آن را نیز همه قبول دارند بنا بر این هر گاه با دلیل قاطع نقلی ثابت شود باید آن را پذیرفت^۱.

از جاهای دیدنی و تاریخی در اطراف مسجد الحرام، محله بنی‌هاشم است آن جایی که سه سال مسلمین محاصره بودند و آن را شعب می‌نامند.

شعب ابی طالب

منطقه‌ی کوهستانی پیرامون کعبه، سبب به وجود آمدن شعب‌های بسیاری در مکه و اطراف آن شده است. محدوده‌ی قرار گرفته میان دو کوه نزدیک به هم را شعب

گویند و فاصله دو کوه، که مرز خروجی شهر است، ثبیه نامیده می‌شود. محل شعب، شامل فضای وسیعی است که اکنون سنگ‌فرش شده و محل خواندن نماز و استراحت حجاج در ایام حج است. این شعب، که محل سکونت بنی‌هاشم بود، ظاهراً همان محلی است که رسول خدا ﷺ همراه خاندان خود، به مدت سه سال در محاصره‌ی قریش قرار گرفت و با مشقت و رنج فراوان آن را سپری کرد. چنان چه علی رضی الله عنه در نامه نهم نهج البلاغه خطاب به معاویه از این حادثه این گونه یاد می‌کند:

«فَارَادَ قَوْمُنَا قَتْلَ نَبِيِّنَا، وَاجْتِيَا حَاصِلِنَا وَهَمُّوا بِنَا الْهَمُّومَ وَفَعَلُوا بِنَا الْإِغْيَالَ، وَمَنَعُونَا الْعَدْبَ، وَأَخْلَسُونَا الْخَوْفَ، وَاضْطَرُّونَا إِلَى جَبَلٍ وَعَرٍ، وَأَوْقَدُوا لَنَا نَارَ الْحَرْبِ».

«خویشاوندان ما از قریش می‌خواستند پیامبران را بکشند و ریشه‌ی ما را درآورند و در این راه اندیشه‌ها از سر گذراندند، و هر چه خواستند به ما انجام دادند، و زندگی خوش را از ما سلب کردند و با ترس و وحشت به هم آمیختند، و ما را به پیمودن کوه‌های صعب‌العبور مجبور کردند و برای ما آتش جنگ افروختند. اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم و شر آنان را از حریم دین باز داریم».

آری ابوطالب رضی الله عنه به عنوان بزرگ بنی‌هاشم، همراه فرزندان جعفر و علی رضی الله عنه، مهم‌ترین نقش را در دفاع از رسول خدا ﷺ برعهده داشت.

شعب یاد شده، محل تولد رسول خدا ﷺ بوده و خانه‌ی خدیجه رضی الله عنها که محل زندگی حضرت با وی بوده و فاطمه زهرا رضی الله عنها نیز در آن متولد شده، همین جا بوده است. ظاهراً شعب ابی طالب محله‌ای بزرگ بوده، که اطراف آن را کوه خندمه، کوه ابوقبیس و مسجدالحرام در محاصره داشته است. در کنار شعب ابی طالب، شعب عامر بوده که هنوز نیز به همین نام از آن یاد می‌شود، در حال حاضر شعب ابی طالب به نام شعب علی رضی الله عنه شهرت دارد. خانه‌ای که رسول خدا ﷺ در آن متولد شد در محل شعب قرار داشت و آن را «مولدالنبی» می‌نامند؛ که اینک به نام مکتبه مکه المکرمة برجای مانده است!

شَقُّ الْقَمَرِ

روی کوه ابوقبیس که الآن مهمانسرای ملک نام دارد؛ مسجدی بوده که محل شق القمر است که با ساختن مهمانسرا، اثری از این واقعه تاریخی قرآنی باقی نمانده است.

محل شق القمر بالای کوه ابوقبیس در شعب ابی طالب قرار دارد.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
 افْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١٠١﴾ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا

وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمَرٌّ^۱.

و معنای اینکه فرمود: (وانشق القمر) این است که اجزای قرص قمر از هم جدا شده، دو قسمت گردید، و این آیه به معجزه، شق القمر که خدای تعالی به دست رسول خدا ﷺ در مکه و قبل از هجرت و به دنبال پیشنهاد مشرکین مکه جاریش ساخت اشاره می‌کند. راویان این داستان هم بسیار زیادند، و به طوری که می‌گویند همه‌ی اهل حدیث و مفسرین بر قبول آن احادیث اتفاق دارند^۲.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران به نقل از پایگاه خبری اینترنتی kuwait chat، فضانوردان آمریکایی که قصد داشتند پرچم ایالات متحده را بر فراز ماه به اهتزاز درآورند اما موفق به این کار نشدند. در آخرین تحقیقات زمین‌شناسی خود به این نتیجه رسیده‌اند که کره ماه در گذشته‌ای دور به دو نیم تقسیم شده است. این مطلب در یک میزگرد تلویزیونی و از زبان سخنگوی یک گروه فضایی اعلام گردید. برای جست‌وجوی علت این مسأله فضانوردان به تحقیقات زمین‌شناسی روی آوردند و در نتیجه برای آنها محرز گردید که کره ماه سال‌ها قبل به دو نیم تقسیم شده و سپس مجدداً پیوند خورده است.

شنیدن این نکته که قرآن کریم از چنین واقعه‌ای خبر داده، بسیاری از مردم اروپا و آمریکا را به تحقیق درباره‌ی

۱. قمر / ۱ و ۲.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۸۹.

اسلام و قرآن مشتاق کرده است. خانه‌ی خدیجه علیها السلام در نزدیکی کوه مروه قرار داشته است؛ آنجایی که پیامبر و خدیجه علیها السلام زندگی مشترک خود را آغاز کردند، جایی که فاطمه علیها السلام متولد شد و علی علیه السلام جان خود را فدای جان پیامبر صلی الله علیه و آله نمود که لیلۃ المبیّت نام گرفت.

لَیْلَةُ الْمَبِیَّتِ

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ
وَاللَّهُ رَئُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱

«و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به این بندگان مهربان است.»

سران قریش بر اساس تصمیم خود در شب اول ربیع الاول خانه رسول خدا را محاصره کردند و انتظار می‌کشیدند تا در فرصت مناسب بر او حمله کنند. جبرئیل نازل شد و دستور هجرت را ابلاغ نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله را از تصمیم قریش آگاه ساخت.

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ
يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ

الْمَاكِرِينَ ﴿۱﴾

«و هنگامی را که کافران درباره‌ی تو نیرنگ می‌کردند، تا تو را به بند کشند یا بکشند یا اخراج کنند، و نیرنگ می‌زدند، و خدا تدبیر می‌کرد، و خدا بهترین تدبیر کنندگان است».

رسول خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: تا در بستر او بخوابد و در مکه بماند و امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و در زمانی مناسب به مدینه بیاید که آیه ۲۰۷ بقره در این رابطه نازل شد.

در سال هشتم هجرت که برای فتح مکه آمده بودند واز معابدۀ فعلی وارد مکه شدند، پرچم خود را بر زمین کوبید و دستور توقف را صادر نمود که در آن محل مسجدی به نام مسجد رایه قرار دارد.

مسجدالرایه

در جریان فتح مکه، ورود پیامبر ﷺ به مکه، از مسیر محله‌ی معابدۀ فعلی بوده است (همان جایی که اکنون پل حجون و مسجد جن و مسجد اجابه قرار دارد). دستور دادند تا پرچم ایشان را در محل مسجدالرایه فعلی، در آغاز سوق جَوْدْرِيَه برپا کنند. در مسیر مسجدالحرام سه مسجد به نام مسجدالرایه وجود دارد که به نظر می‌رسد پیامبر

اسلام ﷺ در این منطقه پرچم خود را برپا کرده است. بالاتر از مسجد رایه مسجد الجن قرار دارد. در منابع تاریخی آمده است که پیامبر ﷺ در سال دهم بعثت پس از رحلت ابوطالب و خدیجه علیها السلام تصمیم گرفت به طائف سفر کند، در راه بازگشت به مکه شبی در نخله توقف کرد و در آنجا گروهی از جنیان آیات قرآن را شنیدند و ایمان آوردند و خطاب به جنیان گفتند: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ﴾^۱.

بعد از اعمال مکه و پایان عمره مفرده زیارت اماکن مقدسه درون و اطراف مسجد الحرام، نوبت زیارت دوره کاروان ما فرا رسید. ابتدا برای زیارت قبر حضرت خدیجه کبری و اجداد رسول خدا علیهم السلام به سوی قبرستان ابوطالب یا حجون رفتیم.

قبرستان مَعْلَاة یا قبرستان ابوطالب

قبرستان مَعْلَاة (محلّه بالا) یا حجون یا قبرستان ابوطالب، قبرستانی کهن است، که به دلیل در آغوش گرفتن بسیاری از چهره‌های برجسته و ممتاز از اجداد و اصحاب رسول الله، تابعین و علماء، مورد توجه مسلمانان بوده، و از زیارتگاه‌های عمومی زائران خانه خدا به شمار می‌آید. از جمله‌ی دفن شدگان عبارتند از:

۱ - عبد مناف جد سوم پیامبر ﷺ. از جمله‌ی فرزندانش عبارتند از: هاشم، عبدشمس، مطلب.

هاشم بن عبد مناف جد دوم: و از جمله فرزندان وی: عبدالمطلب و اسد است و سوره‌ی قریش در رابطه با هاشم نازل شده است.

۲ - عبدالمطلب عليه السلام؛ عبدالمطلب جد پیامبر ﷺ است، او از افراد بسیار با شخصیت شهر مکه بود که میان اعراب نفوذ فراوانی داشت، عبدالمطلب دو سال سرپرستی رسول خدا را به عهده داشت، برخی از اعمال او که بر گرفته از سنت ابراهیمی بود، همچون سنتی در میان اعراب مورد پیروی قرار گرفت، مثل ادای نذر و مقدار دیه‌ی انسان، و اسلام نیز آنها را تأیید کرد. عبدالمطلب جد اول پیامبر و ابوطالب و حمزه و عبد الله و عباس و ابولهب از فرزندان اویند.

داستان اصحاب فیل در زمان عبدالمطلب به وقوع پیوست، که سوره‌ی فیل بیان‌گر آن حادثه است.

۳ - ابوطالب عليه السلام؛ ابوطالب فرزند عبدالمطلب و عموی پیامبر ﷺ است، وی در پرده تقیه توانست حمایت قابل توجهی از پیامبر ﷺ به عمل آورد، او در برابر تهدیدهای قریش حاضر نشد رسول خدا ﷺ را به آنان تسلیم کند، و حمایت آشکار خود را از آن حضرت در همه مراحل اعلام کرد، وی بزرگترین حامی پیامبر در سالهای خفقان در مکه بود. ابوطالب در همان سالهای آغاز بعثت، فرزندانش علی و جعفر را به محضر پیامبر فرستاد، و خود نیز تا سال دهم

بعثت که زنده بود، هرگز در دفاع از آن حضرت کوتاهی نکرد. اشعار زیادی از ابوطالب به جای مانده که، نشان‌گر ایمان عمیق این بزرگ مرد هاشمی است.

۴ - خدیجه رضی الله عنها؛ او نخستین زن مؤمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود؛ وی تمامی اموال خود را وقف پیشبرد اسلام کرد، و در برابر فشاری که قریش بر رسول خدا وارد می‌کردند، بهترین یار صمیمی او در خانه محسوب می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله همیشه از او به نیکی یاد می‌کرد، تا جایی که حسادت برخی از همسران وی برانگیخته می‌شد، اما آن حضرت از تحسین خدیجه رضی الله عنها خودداری نمی‌فرمود.

۵ - پسران رسول خدا و خدیجه: قاسم و عبدالله
۶ - عالمان شیعه؛ بسیاری از علمای شیعه نیز که در مکه در گذشته یا به شهادت رسیده‌اند، در این قبرستان مدفونند.

آن گاه به غار ثور رفتیم غاری که پناه‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت بود.

غار ثور

غار ثور، غاری است که سه شبانه روز از پیامبر پاسداری نمود و او را از شر دشمنانش باز داشت.

غار ثور، کهف خداست که با سست‌ترین حافظ (تار عنکبوت)، بزرگترین حجت خدا را در خود پناه داد.

جبل ثور کوهی است بزرگتر از کوه نور که در جنوب

شرقی مسجدالحرام واقع شده است، سه کوه متصل به یکدیگر را به نام کوه ثور می‌شناسند، و غار ثور در سومین آنها قرار دارد، زمانی که مشرکین مکه به قصد کشتن رسول خدا ﷺ بسیج شدند، آن حضرت پس از خروج از خانه، در حالی که برای رفتن به یثرب می‌بایست، راه شمال را در پیش بگیرد، اما برای گمراه کردن مشرکان، راه جنوب را برگزید، و به کوه ثور رسید، آن حضرت به همراه یک نفر وارد غار ثور شد و مدت سه روز در آنجا مخفی بود، مشرکان تا نزدیکی غار ثور آمدند، اما به اعجاز الهی، عنکبوتها تارهایی بر در غار تنیدند، تا مشرکان را از رفتن به درون آن منصرف کنند؛ چرا که آنان با دیدن تارهای عنکبوت تصور کردند که کسی وارد غار نشده است، خداوند در قرآن از این غار یاد کرده است: ﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذِ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا﴾^۱.

«اگر او (پیامبر) را یاری نکنید، (بدانید که) خداوند او را هنگامی که کافران آواره‌اش ساختند، یاری داد، آن گاه که یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند، به همراهش گفت: نگران مباش که خدا با ماست؛ آن گاه خداوند آرامش خود را بر او نازل کرد، و با سپاه‌یانی که نمی‌دیدشان یاری داد.»

سپس به سوی منطقه عرفات حرکت کردیم تا مکان‌های مقدس راز و نیاز حاجیان در حج واجب را دیدن نمائیم .

منطقه‌ی عرفات

حاجیان در روز ترویبه، در مکه محرم می‌شوند و عازم عرفات می‌گردند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «روز ترویبه را، ترویبه نامیدند، چون جبرئیل در چنین روزی، نزد حضرت ابراهیم آمد و گفت: (ای ابراهیم برای خود و خانواده‌ات آب بردار). و میان مکه و عرفات آبی نبود. آن گاه به موقف عرفات رفت و به ابراهیم گفت: اعترف و اعرف مناسکک، فلذک سمیت عرفة، ثم قال له: اذلف الی المشعر الحرام، فلذک سمیت المرذلة: اعتراف کن و با عبادات خویش آشنا شو. از این رو، آن روز(عرفه) نامیده شد. سپس به او گفت: به مشعر نزدیک شو، به این جهت نام آنجا (مزدلفه) شد»^۱.

حاجیان بعد از این که در شهر مکه محرم شدند از ظهر شرعی روز نهم ذی‌الحجه تا مغرب موظفند با قصد قربت در صحرای عرفات که حدود ۱۸ کیلومتر مربع مساحت دارد وقوف نمایند.

درباره‌ی نام‌گذاری این منطقه به عرفات، چهار نکته

۱ . حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ص ۳۲۰.

گفته‌اند:

وقتی جبرئیل مراسم حج را به آدم یا به ابراهیم خلیل آموخت، در پایان به او گفت: «عَرَفْتُ؟» آیا شناختی؟ آدم و حوا، در این منطقه همدیگر را شناختند (تعارفا). مردم در آن جا به گناهان خود اعتراف می‌کنند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ایشان درباره نام‌گذاری عرفات فرمود: جبرئیل در ظهر عرفه از ابراهیم پرسید: ای ابراهیم به گناهان خود اعتراف ، عرفات را به خاطر این سخن جبرئیل که گفت: «اعْتَرِفْ» عرفات نامیده‌اند!

برخی هم عرفه را به معنای کوه گرفته‌اند.

جبل الرحمة

در منطقه‌ی عرفات، کوهی وجود دارد که آن را جبل الرحمة می‌نامند، این کوه، مستقل از کوه‌هایی است که منطقه را در حصار خود گرفته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه حجة الوداع را بر فراز این کوه ایراد فرمودند، و امام حسین علیه السلام نیز در روز عرفه در زمان معاویه و در سال ۵۷ - ۵۸ هجری که به حج مشرف شده بود، در کنار این کوه با خداوند به نیایش پرداخت و دعای عرفه را به یادگار گذاشت.

مشعر الحرام و مزدلفه

بعد از دیدن منطقه‌ی عرفات به سوی مشعر و مزدلفه حرکت نمودیم آن جایی که حاجیان در شب عید قربان با عطر حضور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و آمین حضرت خضر به تماشای معبود می نشینند.

مشعر؛ که محل عبادت و بندگی است، در حرم قرار گرفته است تا حاجیان حرمت آن را نگه دارند و با اقرار به بندگی خود زمینه وصول به مقام یقین را فراهم نمایند.

مشعر؛ شب نیایش است، نیایش با خدا در کنار بقیة الله، حجت کبرای خدا که هر سال با حضورش در آن مکان مقدس به نیایش کنندگان بهره‌ی مضاعف می‌رساند.

نام گذاری این نقطه به مزدلفه به خاطر گفتار جبرئیل به ابراهیم است که: *إِذْ دَلَّيْنَا إِلَى الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ* به مشعر الحرام نزدیک شو. و جمع نامیده شده است چون محل اجتماع تمامی حجاج در شب دهم ذی حجه در آنجا است. آری سومین اعمال حج تمتع و قوف در مشعر الحرام است.

در مشعر الحرام، مسجدی بنام مسجد مزدلفه واقع شده است. نماز خواندن در این مسجد و در این منطقه به خاطر حضور رسول خدا ﷺ در حجة الوداع و حضور امام زمان علیه السلام در هر سال از معنویت ویژه‌ای برخوردار است.

ابرهه و وادی مُحَسِّر

قبل از ورود به منا خیابانی از مشعر تا منا وجود دارد که وادی محسر نامیده می شود. زمانی که ابرهه حبشی از آن سوی دریای سرخ به یمن آمد، تصمیم داشت آیین مسیح را بر این مناطق مسلط سازد و مردم را از زیارت کعبه باز دارد. وقتی با مقاومت عربها روبرو شد مصمم شد کعبه را ویران سازد، این واقعه در سال تولد رسول خدا ﷺ و در زمان تسلط معنوی عبدالمطلب بر مکه رخ داده است اما به قدرت الهی گرفتار عذاب شد و سپاهیاناش کشته شدند. محل کشته شدن آنان وادی محسر بود.

سرزمین منی

بعد از عبور از وادی محسر به سرزمین منا آمدیم . منی، بیابان وسیعی است بین مکه و مشعرالحرام که حاجیان از صبح روز دهم ذی الحجه تا عصر روز دوازدهم ذی الحجه به انجام واجبات حج می پردازند که عبارت است از رمی جمره عقبه و ذبح و حلق یا تقصیر در روز دهم ذی الحجه که تجلی تبری و تولی است. با زدن سنگ به جمرات، تبری و انزجار از شیطان می جویند و با قربانی و سر تراشیدن یا کوتاه کردن آن، عشق و محبت به خدای سبحان را به نمایش می گذارند. اگر قادر بر قربانی نباشد، باید سه روز در حج و هفت روز پس از مراجعت از حج در ماه ذی الحجه بطور متوالی روزه بگیرد.

و بیتوته در شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه از غروب آفتاب تا نیمه شب و رمی جمرات سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه بر حاجیان واجب است.

امام رضا علیه السلام فرمود: علت آن که به منی، منی گفته شده، این است که جبرئیل، بعد از پیروزی در آن امتحان بزرگ، در آن جا به ابراهیم گفت:

«تَمَنَّ عَلَى رَبِّكَ مَا شِئْتَ فَتَمَنِي اِبْرَاهِيمُ فِى نَفْسِهِ اَنْ يَجْعَلَ اللهُ مَكَانَ ابْنِهِ اِسْمَاعِيلَ كَبِشًا يَأْمُرُهُ بِذَبْحِهِ فِدَاءً لَهٗ، فَاُعْطِيَ مَنَاهُ».

«هر چه می‌خواهی از خداوند تمنا کن. حضرت ابراهیم علیه السلام هم در دل خود از خدا خواست که به جای فرزندش اسماعیل، قوچی به عنوان فدیة قرار داده شود و خداوند متعال دستور دهد که آن را سر ببرد. خداوند هم خواسته او را اجابت فرمود»^۱.

جمرات

بین مکه و منا سه ستون دیده می‌شود که آن را جمرات می‌نامند و حاجیان در روزهای ۱۱ و ۱۲ آن سه را رمی می‌کنند.

رمی جمرات، رمز تنفر است. انزجار درونی حاجیان است

۱. حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۴۲.

از شیاطین انس و جن، این انزجار درونی آدمیان را از اهریمن درونی و بیرونی حفظ می‌کند.

امام علی علیه السلام فرمود: «جمره‌ها بدین سبب با سنگ زده می‌شود که چون جبرئیل، محل‌های عبادت را به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیل آن حضرت را فرمان داد که او را براند. او هم شیطان را با هفت سنگ راند. کنار جمره اول، زیر زمین پنهان شد و کنار جمره دوم سر برآورد. با هفت سنگ دیگر او را راند، در جای دوم به زیر زمین رفت و از محل جمره سوم آشکار شد. با هفت سنگ او را زد، او در همان‌جا به زیر زمین رفت.»

مسجد خیف

در سرزمین منا نزدیک جمرات مسجدی به نام مسجد خیف وجود دارد. خیف به محلی گویند که از شدت کوهستانی بودن آن کاسته شده ولی هنوز به صورت دشت در نیامده، یا از این جهت به آن «خیف» گویند که از وادی منا بلندتر است و هر چه بلندتر باشد خیف نامیده می‌شود.

بر اساس برخی روایات محل مسجد خیف محل پیمان مشرکان مکه در سال پنجم هجری با برخی از قبایل عرب برای ریشه کردن اسلام و حمله به مدینه بوده است و همچنین شاهدخطبه مهم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجةالوداع است.

همچنین توصیه شده است که کسی که در منی است بکوشد تا نمازهایش را در مسجد خیف بخواند چرا که در آن

هفتاد پیامبر نماز خوانده است. در دعای سمات نیز به این مسجد اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در مسجد خیف که مسجد «منا»ست نماز بخوان .

محل نماز پیامبر در دوران او، نزد مناره‌ای بود که وسط مسجد است و بالای آن به فاصله سی ذراع به سمت قبله و همین مقدار از سمت راست و چپ و پشت آن. فرمود: آن را بجوی، اگر توانستی که محل نمازت آنجا باشد، چنان کن. چرا که در آن مکان هزار پیامبر نماز خوانده‌اند.

مسجد البیعة

بعد از جمره‌ی عقبه وقتی که به طرف مکه می‌روی سمت راست، دره‌ای را مشاهده می‌کنی که مسجدی ویرانه در پشت چند درخت دیده می‌شود. که آن محل یاد آور پیمان انصار و مهاجرین است .

در سال یازده بعثت رسول صلی الله علیه و آله در موسم حج در عقبه منا با شش نفر از خزرجیان ملاقات کرد و آنان را به اسلام دعوت نمود. اینان به یشرب آمدند و اسلام و نام رسول صلی الله علیه و آله در یشرب رواج پیدا نمود.

در سال دوازده بعثت، دوازده نفر از انصار در عقبه منی با رسول صلی الله علیه و آله بیعت کردند که این بیعت به بیعت النساء معروف شد، زیرا رسول صلی الله علیه و آله با زنان هم به همین شرایط بیعت می‌کرد یعنی این که برای خدا شریکی قرار ندهند

فحشا و منکری را انجام ندهند و در کارهای نیک، پیامبر را نافرمانی نکنند. و مصعب بن عمیر را همراه آنان به یثرب فرستاد تا قرآن را به مردم تعلیم دهد. و در آن شب حضرت علی علیه السلام در پایین دره مراقب اوضاع بود.

در سال ۱۳ بعثت، ۷۳ مرد و دو زن از انصار به همراه مصعب به مکه آمده بودند که در عقبه با حضور عباس در نیمه شب با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند که با دشمنان او دشمن و با دوستان او دوست باشند و با هر کس که با وی بجنگد، بجنگند و بدین سبب آن را بیعت الحرب نامیدند. و او را به مدینه دعوت نمودند.

در پایان زیارت دوره، به کوه نور رفتیم تا محل نزول اولین پیک الهی بر محمد صلی الله علیه و آله را زیارت کنیم.

جَبَلُ النُّورِ

جبل النور؛ زمینه ساز پیوند رسالت و امامت و مقدمات انعقاد ام ابیهاست، آری آن جا جبل عشق است.

این کوه که یکی از مکانهای مقدس مکه، و از آثار مذهبی باقی مانده از عصر رسالت به شمار می رود، در شمال شرقی مکه واقع است. غار حرا که در بالای این کوه واقع شده است، محل عبادت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت چندی از ایام سال، به ویژه ماه مبارک رمضان را در آن به سر می برده است، در همین غار بود که نخستین بار، فرشته وحی بر رسول خدا نازل شد، و پنج آیه آغازین سوره

مبارکه‌ی علق را بر آن حضرت تلاوت فرمود در نهج البلاغه، خطبه قاصعه (۱۹۲)، آمده است که:

«وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحَرَاءَ فَأَرَاهُ وَلَا يَرَاهُ
غَيْرِي، وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ
اللَّهِ ﷺ وَ خَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرِّسَالَةَ، وَأَشْمُ
رِيحَ النَّبُوءَةِ. وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رِثَةَ الشَّيْطَانِ حِينَ نَزَلَ الْوَحْيُ
عَلَيْهِ ﷺ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الرَّثَةُ؟ فَقَالَ: هَذَا الشَّيْطَانُ
قَدْ آيَسَ مِنْ عِبَادَتِهِ. أَنْكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ، وَ تَرَى مَا أَرَى، إِلَّا
أَنْكَ لَسْتَ بِنَبِيٍّ، وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَ أَنْكَ لَعَلَى خَيْرٍ».

«پیامبر ﷺ مقداری از سال را در غار حراء می‌گذراند، تنها
من او را مشاهده می‌کردم و کسی جز من او را نمی‌دید، در
آن روزها، در هیچ خانه‌ای اسلام راه نیافت جز خانه رسول
خدا ﷺ که خدیجه هم در آن بود و من سومین آنان بودم.
من نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و بوی نبوت را
می‌بویدم، من هنگامی که وحی بر پیامبر فرود آمد، ناله
شیطان را شنیدم، گفتم ای رسول خدا، این ناله‌ی کیست؟
فرمود: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردیده
است و فرمود: علی! تو آن چه را که من می‌شنوم،
می‌شنوی، و آن چه را که من می‌بینم می‌بینی، جز این که
تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده و به راه خیر می‌روی».
یکی از روزهایی که در مکه بودیم به زیارت شهدای فخر
رفتیم .

مقبره این شهیدان در ابتدای خیابان شهدا، دست راست،

پیش از پمپ بنزین از طریق ورودی مسجد تنعیم قرار دارد. حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام در سال ۱۶۹ هجری قیامی را بر ضد هادی عباسی (م - ۱۷۰) ترتیب داد، وی قیامش را از شهر مدینه آغاز کرد، و پس از تسلط بر این شهر، از آن جا که زمان حج نزدیک بود، همراه سیصد تن از شیعیان و نزدیکانش به سوی مکه حرکت کرد، وی در منطقه فح با سپاه عباسیان مواجه شد، و در نبردی که صورت گرفت به شهادت رسید، همراه وی شمار دیگری از سادات حسنی نیز به شهادت رسیدند.

شهید فح، در شمار علویان حسنی و شهیدی است که از سوی امامان شیعه مورد تأیید قرار گرفته است، به علاوه ضمن روایاتی که نقل شده، خبر شهادت او از زبان پیامبر نیز نقل شده است، از جمله آن که:

ابوالفرج اصفهانی روایتی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: «جبرئیل به من خبر داد که ای محمد! مردی از خاندان تو در این جا کشته می شود که اجر شهید همراه او معادل اجر دو شهید است.»

زمانی که سرهای شهدا را نزد هادی آوردند، موسی بن جعفر علیه السلام و شماری از علویان حاضر بودند، حضرت درباره ی شهید فح فرمود: به خدا قسم او مسلمانی صالح، روزه دار و آمر به معروف و ناهی از منکر بود.

در حال حاضر این مقبره در خیابان شهدا قرار دارد، که

تمام آن منطقه را به نام منطقه شهدا می‌شناسند، یک خیابان فرعی از خیابان شهدا به سمت مقبره می‌رود، مقبره‌ی مزبور، در پایین کوهی قرار گرفته، که اکنون یک سمت آن مقبره و سمت دیگر آن میدان فوتبال است^۱.

مسجد جعرانه

معتبرین معمولاً به یک عمره اکتفا نمی‌کنند و عمره‌ی مجدد انجام می‌دهند. میقات عمره‌ی مجدد اطراف حرم است؛ اما بعضی از افراد دوست دارند جایی احرام عمره‌ی مجدد خود را ببندند که رسول خدا ﷺ محرم شده است. از این روی به جعرانه رفتیم، جعرانه در ناحیه‌ی شرق در راه نجد است، که فاصله آن تا مسجدالحرام حدود ۳۰ کیلومتر می‌باشد.

در جعرانه مسجدی است که به «مسجد الرسول» معروف است. پیامبر اسلام به علت ناکافی بودن شیر مادر یا به رسم بزرگان عرب در دوران شیرخوارگی به مدت پنج سال به همراه حلیمه سعدیه از قبیله بنی‌سعد بن بکر بن هوازن به این منطقه آمد تا در بیرون مکه در محیطی پاک بزرگ شود و سخن گفتن به لهجه فصیح عربی را فرا گیرد و از بیماری احتمالی وبای شهر مصون بماند. روایت شده که رسول خدا ﷺ پس از بازگشت از جنگ حنین، نزدیک به پانزده روز در جعرانه توقف کرد، و غنایم

۱. آثار اسلامی، ص ۱۶۷.

جنگ با هوازن را، میان مردم تقسیم نمود، در این زمان، افرادی از قبیله سعد - که پیامبر ﷺ دوران طفولیت خود را در میان آنان گذرانده بود - در حالی که اسلام آورده بودند به پیامبر ﷺ مراجعه کردند و تقاضای استرداد زنان و اطفال خود را داشتند، پیامبر ﷺ فرمود: من سهم خود و بنی عبدالمطلب را به شما می‌بخشم ولی سهم دیگران به خود آنان مربوط است.

سپس فرمود: «شما پس از نماز ظهر بپاخیزید. از من تقاضا کنید من در حضور مسلمانان سهم خود را به شما می‌بخشم و از مسلمانان نیز خواهم خواست که چنین کنند». در نتیجه، همه مسلمانان به جز چند نفر، سهم خود را بخشیدند و دیگران نیز با وعده‌ی پیامبر ﷺ که در غنیمت بعدی چند برابر آن را خواهند گرفت راضی گردیدند.^۱

حدیبیه

آخرین مکانی که در ایام عمره به دیدن آن رفتیم تا هم مکانی تاریخی را از نزدیک دیده باشیم وهم در آن جا اگر کسی می‌خواهد عمره‌ی مجدد دیگری بجا آورد محرم شود، حدیبیه بود.

«علمین» یا «حدیبیه» در ناحیه‌ی غرب از طریق جده

۱. تاریخ اسلام از بعثت نبوی تا حکومت علوی، ص ۲۶۴. و رک: مغازی واقدی، ج ۲، ص ۹۵۱. سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۱۳۱ و ۱۳۲، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

است که فاصله‌ی آن تا مسجدالحرام حدود ۴۸ کیلو متر است.

رسول خدا ﷺ در شوال ششم هجری برای عمره با ۱۴۰۰ یا ۱۶۰۰ نفر راهی مکه شدند. منشأ این تصمیم آن بود که آن حضرت خواب دیدند که وارد خانه کعبه شده سرشان را تراشیده و کلید خانه کعبه را در دست گرفته‌اند. زمانی که خبر نزدیک شدن مسلمانان به قریش رسید، آن‌ها مصمم شدند که از ورود رسول خدا ﷺ به مکه جلوگیری کنند. نخست خالد بن ولید و عکرمه بن ابی جهل را با سوارانی روانه کردند تا حضرت را از رسیدن به مکه باز دارند. رسول خدا ﷺ پیش رفت تا این که شترش در حدیبیه که آغاز سرزمین‌های حرم است، زانو زد و سپس دستور داد که فرود آید و به نمایندگان قریش و به مردم مکه به وسیله‌ی عثمان پیغام داد که ما برای زیارت آمده‌ایم نه برای جنگ، ولی قریش نپذیرفتند. اصرار قریش در جلوگیری از ورود مسلمانان، ضرورت یک بیعت همگانی را فراهم کرد. این بیعت را بیعت رضوان یا بیعت شجره نامیده‌اند؛ زیرا رسول خدا ﷺ زیر درختی با مردم بیعت کردند. و عنوان رضوان از آیه‌ای که در این باره نازل شده گرفته شده است.^۱ در همین ایام آن حضرت بر سر چاه کم آبی فرود آمد و مسلمانان از اندکی آب شکایت کردند که رسول خدا ﷺ تیری از تیر دانش را به یکی از اصحاب سپرد تا به ته چاه

۱. سوره فتح، آیات ۱۰، ۱۸ و ۱۹.

پرتاب کند. پس از آن بود که چاه مملو از آب گردید.^۱
 سرانجام پس از ۱۹ روز توقف در حال احرام قریش بر این
 نکته توافق کردند که، آن سال رسول خدا ﷺ برگردد و از
 سال آینده برای سه روز به داخل شهر آمده و پس از قربانی
 کردن، شهر را ترک کند.

همچنین ده سال میان طرفین، جنگ متوقف شود و هر
 طایفه‌ای مجاز باشد که با پیامبر ﷺ هم پیمان گردد و هر
 مسلمانی که به سوی قریش باز گردد الزام به باز گرداندن
 نباشد، اما اگر کسی بدون اجازه قریش به پیامبر بپیوندد باید
 به مکه باز گردانده شود. عمر نزد ابوبکر رفت و گفت چرا در
 راه دین تن به خواری بدهیم و سپس هر دو نزد پیامبر ﷺ
 رفتند و پیامبر ﷺ فرمود: «من بنده خدا و پیامبر ﷺ او هستم،
 هرگز امر او را مخالفت نخواهم کرد و او هم هرگز مرا وا
 نخواهد گذاشت».

بعد از امضای صلح‌نامه رسول خدا ﷺ برخاست و قربانی
 کرد و سرتراشید و از احرام بیرون آمد و مردم نیز چنین
 کردند و سپس به سوی مدینه بازگشتند.
 در سال هفتم هجرت آن حضرت همراه شماری از
 اصحاب خود عمرة القضا را بجا آوردند.
 وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

پایان